

تقی بینش

### جغرافیای محله‌ای مشهد

#### مقدمه

اگر این مطلب قابل قبول باشد که شهرها زنده هستند لازم می‌آید شهرها هم مثل همه موجودات زنده تولد، رشد، بلوغ، جوانی، پیری و بالاخره مرگ داشته باشند. به عبارت دیگر ابتدا یک شهر به وجود می‌آید و بعد از آن که به تدریج رشد کرد و وسعت گرفت بی‌رونق یا ویران و سرانجام متروک و فراموش می‌شود. بدیهی است هر یک از این مراحل یا جلوه‌های مختلف زندگی شهری می‌تواند عوامل و موجبات گوناگونی داشته باشد ولی به‌طور کلی قابل تجزیه و تحلیل و تابع اصل علیت<sup>۱</sup> است. مثلاً مشهد در آغاز دو ده یا آبادی کوچک و کم جمعیت بوده و فقط از این جهت که سر راه بوده<sup>۲</sup> اهمیت داشته‌است ولی بعد از آن که به علت مرگ ناگهانی خلیفه عباسی هارون الرشید در طوس و شاید به علل سیاسی<sup>۳</sup>، مأمون پدرش را در آنجا دفن کرد و سپس حضرت رضا علیه السلام در آنجا دفن<sup>۴</sup> شد به قدری مورد توجه عموم قرار گرفت که به زودی شهری آباد و زیارتی شد و به قول سنائی شاعر بزرگ<sup>۵</sup>، مردم از راههای دور و باطنی بیابانها به زیارت می‌آمده‌اند و حرم همواره مانند کعبه «پر آدمی زهر جای<sup>۶</sup>» بوده است. به‌عکس، طابران یا شهر طوس<sup>۸</sup> که پر جمعیت‌تر و به درجات بزرگتر



بوده و به قول «مقدسی»<sup>۹</sup> از خزائن نیشابور<sup>۱۰</sup> محسوب می‌شده و رجال حدیث داشته<sup>۱۱</sup> است به عالی مانند زلزله یا جنگ<sup>۱۲</sup> از رونق افتاد و به قدری ویران شد که شاعر حساسی با دیدن مرغی که بر باره‌های نیمه‌خراب آن نشسته بود، جلال و شکوه گذشته آن را به یاد آورد و از بی وفائی دنیا و بی اعتباری جهان ناراحت شد<sup>۱۳</sup>.

باتمام این تفصیل و با این که مشهد همیشه مورد علاقه و احترام بوده و از جمال و کمال روزافزون صوری و معنوی برخوردار داشته است بیش از ۱۱ قرن تاریخ ندارد که آن هم کاملاً روشن نیست.

شاید به قول «توین بی»، مورخ معروف معاصر که می‌گوید وقتی اسناد و مدارک زیاد بشود تشخیص حقیقت دشوار می‌گردد، زیادی روایتهای تاریخی و مخلوط شدن آنها با اخبار مذهبی و آمیختن تاریخ با افسانه، تاریخ مشهد را پیچیده و مبهم کرده باشد و یا پیشینیان به قدری تحت تأثیر جاذبه معنوی مشهد واقع شده باشند که از ثبت و ضبط حوادث و جزئیات - که اتفاقاً برای تاریخ بسیار لازم است - غافل مانده باشند. هر چه هست متأسفانه مشهد تاریخ صحیح و کاملی ندارد و با آن که نوشته‌های مربوط به مشهد هر کدام در حدود خود از جهتی می‌تواند مفید و شایان اهمیت باشد باز کافی و وافی نیست و ارزش علمی ندارد<sup>۱۴</sup>.

به عقیده نویسنده این سطور یکی از بهترین راههای تحقق بخشیدن به فکر تدوین تاریخ یا جغرافیای تاریخی مشهد، فراهم آوردن مقدمات و جمع آوری اطلاعات پراکنده است به خصوص که بیم آن می‌رود مقدار زیادی از اطلاعات محلی و ارزنده یا دیرباب به تدریج از بین برود و مثلاً بر اثر فوت معمرین<sup>۱۵</sup> و مطلعین - ولو که معلومات آنها علمی و مستند نباشد - یا کم شدن نسخه‌های خطی و کتابهای چاپی قدیم و دیرآشنایی تحصیل -



کرده‌های امروز با این قبیل مسائل و تنگی حوصله‌ها و نظیر اینها فرصتهای مناسب و مساعد از دست بشود. شاید یکی از علل « خلا تاریخ مشهد » این باشد که فضیله‌های مشهد و علاقه‌مندان به تحقیق درباره جغرافیای تاریخی مشهد می‌خواسته‌اند یک دفعه کتاب جامع و مانعی در باب مشهد بنویسند در صورتی که روش علمی اقتضا می‌کند<sup>۱۶</sup> با تحلیل یا تقسیم موضوع کلی به اجزاء کوچکتر کار را آسان کرد و به جای دنبال مطالب پر دامنه و بزرگ که شاید اصلا از قدرت و حوصله یک نفر به تنهایی خارج باشد، به مطالب محدودتری پرداخت.

تالیف جغرافیای محله‌ای مشهد که برای نخستین بار مبتنی بر سلیقه و مطالعه شخصی این جانب صورت گرفته است به همین منظور و به قصد فراهم آوردن مواد اولیه و زیرساز جغرافیای تاریخی مشهد است. در عین حال که نویسنده مطمئن نیست توانسته باشد حق مطلب را ادا کند امیدوار است مقدمه کارهای آینده باشد و به سهم خود خدمتی به این شهر مقدس که نعمت ادامه زندگی را به او ارزانی داشته است کرده باشد در ضمن اظهار امتنان از هیأت تحریریه مجله دانشکده ادبیات مشهد را که وسیله انتشار این تالیف را فراهم آورده‌اند در عهده می‌شناسد.

### تعریف

منظور از جغرافیای محله‌ای، شناختن و تشخیص خصوصیات محله‌های مختلف یک شهر است بنابراین در جغرافیای محله‌ای مشهد هدف این است که بدانیم محله‌های مختلف مشهد به چه ترتیب به وجود آمده‌اند و چه سرگذشتی دارند و از لحاظ تقدم و تاخر تاریخی چگونه هستند. شناسائی این محله‌ها بیشتر از این جهت اهمیت دارد که زبان و آداب و رسوم و معتقدات مردم و خلاصه مقدار بسیار زیادی از آثار گذشته



مشهد در آنجا باقی مانده و هنوز قابل لمس<sup>۱۷</sup> است. به همین مناسبت از جغرافیای محله‌ای مشهد می‌توان برای روشن کردن تاریخ و مردم‌شناسی و وضع اقتصادی و اجتماعی و دیگر اختصاصات مشهد استفاده کرد و در نتیجه این شهر مقدس را که هر یک از شعاعهای زیرین آفتاب به گنبد و گلدسته‌های طلای حرم امام همام می‌تابد و به بیتندگان توش و توان می‌بخشد، بهتر شناخت.

از طرف دیگر جغرافیای محله‌ای مرده و بی‌تحرک نیست یعنی نباید تصور کرد فقط آینه گذشته است و به مصداق «گذشته گذشته است» به کار آینده نمی‌خورد، وضع محله‌های موجود می‌تواند برای فعالیتهای آینده مفید باشد و زمینه اقدامات عمرانی و نوسازی مشهد را به شکل بهتر و صحیح‌تری آماده کند.

کار جغرافیای محله‌ای مشهد دارای مشکلات و موانعی هم هست زیرا به علت رشد روزافزون شهر، محله‌ها به قدری از لحاظ کمیت و کیفیت تغییر کرده‌اند که تشخیص وضع قدیمی و اصلی آنها دشوار شده است. مثلاً بعضی از محله‌ها ادغام شده‌اند یا محله‌هایی گم شده‌اند. لزوم تجدید نظر در نام‌گذاری و تقسیم‌بندی شهری نیز در حد خود مشکلاتی به بار آورده است و اسمهای تازه و بهم زدن تقسیم‌بندی‌های قدیمی نیز مایه زحمت و مورث اشتباه می‌تواند بشود. همین اشکال و شاید بیشتر در کوچه‌ها عرض‌انداز می‌کند و تطبیق اسمهای جدید با قدیم که برای ارتباط گذشته و حال ضرورت کامل دارد مشکل است به عنوان مثال کوچه‌ای که من در آن می‌نشینم چند اسم دارد: اسم اصلی و قدیمی‌اش نقیب<sup>۱۸</sup> بوده است به این مناسبت که نقیب‌های مشهد در آنجا می‌نشسته‌اند و میرزا عبدالحسین نقیب که پدر بزرگ من و آخرین نقیب بوده است هم



در آن کوچه می‌نشسته و یا به عبارت صحیح‌تر آن کوچه اختصاص به او داشته است بعد چون مدتی اداره ثبت اسناد مشهد در آن کوچه بوده است به آن کوچه ثبت می‌گفته‌اند و بعد از انتقال اداره ثبت از آن کوچه به آن کوچه ثبت سابق گفته می‌شده است و در این اواخر که به قول یکی از مطلعین از روی کتاب «نام‌نامه»<sup>۱۹</sup> برای کوچه‌های مشهد اسم درست کرده‌اند کوچه «صهبا» شده است.

مشکل دیگر مربوط به آمار و اطلاعات شهری می‌شود مثلاً اسم تمام کوچه‌ها و کوی‌ها یا آمار دقیق جمعیت شهر و حتی نقشه کامل مشهد در دسترس نیست<sup>۲۰</sup> و سازمانهای مسؤول یادراین زمینه‌ها انتشاراتی ندارند و یا اگر دارند ناقص و کهنه است. بالاخره موضوع تغییر قیافه شهر و بهم خوردن حدود و مشخصات محله‌ها در میان است و با هر نوسازی و عمران شهری که البته به علت نیاز عمومی کمال لزوم و اهمیت را دارد و مثلاً بر اثر تعریض هر خیابان خواه و ناخواه وضع محله‌ها و کوچه‌ها بهم می‌خورد و در نتیجه تحقیقات و تگارشهای گذشته مثل «تقویم پارینه» فایده عملی خود را از دست می‌دهد.

### اصطلاحات:

اصطلاحات جغرافیای شهری و محله‌ای، ریشه‌دار و قدیمی است زیرا جغرافی نویسان قدیم اصطلاحات مخصوص داشته‌اند که بوسیله آنها قسمت‌های مختلف شهر را مشخص می‌کرده‌اند و طبعاً این اصطلاحات با آن که دستخوش تطور زبان قرار گرفته و در مفهوم یا مصداق آنها تغییراتی روی داده است، هنوز باقی هستند.

کلمه شهر که معادل مدینه و بلد عربی می‌شود، فارسی است و به عقیده زبان‌شناسها شَتر (به فتح شین و سکون تاء) و شَهر (گوش دیگر



آن به فتح اول و سکون بقیه) در زبان پهلوی<sup>۲۱</sup> به معنی ناحیه و ایالت بوده و از ریشه «خشی» فارسی باستان به معنی سلطنت و فرمانروائی آمده است.<sup>۲۲</sup>

واژه دیگری که در تقسیمات جغرافیائی قدیم زیاد به کار می‌رفته «کوره» عربی است که به «کُور» جمع بسته می‌شود<sup>۲۳</sup> ولی چنان که یاقوت از قول حمزه اصفهانی نوشته است فارسی الاصل است و شاید مأخوذ از «خوره» به معنی «فر» یا «فره» باشد که به عقیده ایرانیها سرچشمه کامیابی و فرمانروائی بوده است.<sup>۲۴</sup> کوره بیشتر به معنی ناحیه و بخش یا «قسمتی از زمین که مشتمل بر آبادیها و خانه‌های متعدد باشد» به کار می‌رفته است در بین قسمت‌های مختلف شهرهای قدیم، قهندز اهمیت خاصی داشته است. قهندز بدون تردید معرب کهن دژ یا کهن دز فارسی است که فرهنگ نویسها به معنی قاعه قدیم ضبط کرده‌اند و مخفف آن را قندز نوشته‌اند.<sup>۲۵</sup> اطلاق قهندز به قسمت قدیمی و اصلی شهر می‌رساند که شاید قبل از سایر قسمت‌ها ساخته شده و یا در ساختمان آن دقت و توجه بیشتری به کار رفته است. پوپ<sup>۲۶</sup> هم قهندز را یادگار دوران قبل از پارتها می‌داند و معتقد است شهرهایی که قهندز داشته‌اند سابقه ماقبل تاریخی دارند. منطقه نظامی شهر را ارگ می‌گفته‌اند و طبعاً به مقر فرماندهی نزدیک بوده است.

ارگ فارسی است<sup>۲۷</sup> و چنان که کریستن سن<sup>۲۸</sup> نوشته است ارگبد یا هرگبد در دوره ساسانی شغل مهمی بوده و از مناصب لشکری به شمار می‌رفته است. ارگهای قدیم به عقیده پوپ دژ<sup>۲۹</sup> استوار و سنگینی داشته‌اند که اغلب خزانه شاهی در آن نگاهداری می‌شد و گاهی بنای آن گنبدی شکل بوده است. برای این که ارگ و قهندز بتوانند در برابر حوادث و خطرهای احتمالی بیشتر پایدار باشند، به حصار یا دیوار بلند کنگره‌دار



و برجهای نگهبانی و دروازه و خندق عمیق و پل متحرك مجهز می شده و گاهی مثل باغ سه دیوار داشته است.

قسمت مسکونی و پرجمعیت شهر را شارسان یا شارسدان<sup>۳۰</sup> می گفته اند که سان ممکن است مخفف نستان<sup>۳۱</sup> پسوند مکان<sup>۳۲</sup> یا رسم و روش<sup>۳۳</sup> و شار به معنی شهر باشد<sup>۳۴</sup> که طبق معمول مصوت « هر » به مصوت طویل « ر » تبدیل شده است<sup>۳۵</sup> و ای باید توجه داشت که شار به معنی بزرگ<sup>۳۶</sup> نیز هست و ممکن است اطلاق شارسان به قسمت مسکونی شهر از باب کمیّت باشد. توده حقیقی شهر در همین شارسان می نشسته اند و در نتیجه کوچه ها و گذرگاههای پیچ در پیچ و چارسوها و کوی ها و خانه ها و تاسیسات عمومی مثل مسجد و آب انبار و بازار در آنجا بوده است. به احتمال زیاد بعضی از شهرهای بزرگ میدان داشته اند و به علت نقشی که میدان در گذشته دور داشته از اهمیت خاصی برخوردار بوده است تا آنجا که بزرگانی مثل مؤلف مجمع الامثال را که ظاهراً در نزدیک میدان نیشابور و یا در محله میدان می نشسته است از باب انتساب به آنجا میدانی<sup>۳۷</sup> خوانده اند.

معمولاً دور شارسان حصاری یا چند دروازه وجود داشته و در مواقع لازم قسمت مسکونی شهر را از خطرهای احتمالی حفظ می کرده است<sup>۳۸</sup>. از طرف دیگر به علت وجود اختلاف طبقاتی و اقلیتها و حتی جدا بودن ارباب حیرف از یکدیگر که احتمالاً یادگار وضع اجتماعی و سیاسی باستانی باید باشد از دیرباز رسم چنین بوده است که شهرها را به چهار یا چند قسمت تقسیم می کرده و با دو راه اصلی<sup>۳۹</sup> این قسمتها را بهم اتصال می داده اند در نتیجه وقتی شهرها توسعه بیشتری یافتند این قسمتهای مختلف به صورت محله درآمدند و به یادگار استقلال قدیمی، دارای تاسیسات شهری جداگانه از قبیل حمام و مسجد و غسلخانه و قبرستان



شدند و همین استقلال بصورت تعصبات شدید محله‌ای و گناه داشتن آداب و رسوم تقریباً مختلف، ظاهر شد.

یکی دیگر از اصطلاحات جغرافیایی قدیم، ربض است که در عربی بر وزن قفس تلفظ می‌شود<sup>۴۰</sup>. مؤلف شرح قاموس می‌نویسد ربض به معنی باره شهر است ولی در لغت‌نامه دهخدا به معنی حول و حوش شهر آمده<sup>۴۱</sup> و یادداشتی از قول مؤلف - یعنی مرحوم دهخدا - نقل شده است<sup>۴۲</sup> که متأسفانه معنی آن خیلی روشن و واضح نیست. ظاهراً این طور معنی می‌دهد که شهرهای قدیم دو دیوار داشته‌اند یکی دیوار شارسان و دیگری ربض که دیوار خارجی شهر محسوب می‌شده است و در بین این دو دیوار فضای وسیعی بوده که به سهم خود مسکونی و محل زندگی طبقه پایین و کم بضاعت شهر بوده است و به آن ربض می‌گفته‌اند.

در کتابهای قدیم مکرر از قهندز و شارسان و ربض یاد شده است و به عقیده من این نمونه‌ها در حدود العالم<sup>۴۳</sup> (تألیف ۵۳۷۲ هـ) بخوبی هندسه شهرهای قدیم ایران را نشان می‌دهد.

(او راقهندز است و ربض است و شهرستان است<sup>۴۴</sup>) و (او راقهندز است و مزگت جامع و سرای سلطان اندر قهندز است<sup>۴۵</sup>) و (شهرستان وی سخت استوار است و او را قهندز است و ربض است<sup>۴۶</sup>) و (شهر او را پنج دراست از آهن و ربض او باره دارد)<sup>۴۷</sup> و (شهریست با باره و درهای آهنین<sup>۴۸</sup>) و (ربض او باره دارد او را سیزده دراست<sup>۴۹</sup>) و این مثال که در لغت‌نامه دهخدا نقل شده است (بیرون از شهرستان ربض کرد و آن ربض را چهار در کرد<sup>۵۰</sup>).

تاریخ بخارای محمد بن زفر<sup>۵۱</sup> در ضمن سرگذشت «شریک»<sup>۵۲</sup> اطلاعات جالب توجهی در باره بخارا دارد که قابل تعمیم است و به کمک آن



می‌توان تا اندازه زیادی از چگونگی شهرهای قدیم ایران مطلع شد. بخارا در آن روزگاران دو ربض قدیم و جدید برج‌دار با چندین دروازه داشته و شهرستان یا شارسان آن شامل چندین محله دوراز هم بوده است. دورتر از شارسان و در حدود ربض شهر در حدود هفتصد کوشک و بوستان که تقریباً شبیه فضای سبز امروز می‌شود و گویا به کشت صیفی اختصاص داشته، بوده است که به قول مؤلف تاریخ بخارا بیشتر ساکنان آن تاجران مهاجر بوده‌اند.<sup>۵۳</sup>

تطبیق اصطلاحات جغرافیائی و شهری قدیم بر مشهد نه تنها آسان نیست دشوار و گاهی تقریباً غیر ممکن است مثلاً قهندز مشهد معلوم نیست کجا بوده است و معلوم نیست مشهد که در آغاز دو آبادی کم جمعیت و دور افتاده بوده و از قرن سوم هجری و از برکت وجود حضرت رضا (ع) با آبادی روز افزون به صورت شهری در آمده است قهندزی داشته باشد. ارگ مشهد که عمارت دولتی و نظامی بود و شهرت داشت عباس میرزا نایب السلطنه فتحلی شاه قاجار ساخته است<sup>۵۴</sup> تا این‌واخر باقی مانده بود و میدان ارگ که در جلو عمارت ارگ احداث شده بود حکم گردشگاه عمومی را داشت ولی جواب به این سوال که آیا ارگ عباس میرزا قبل از او بوده و او نوسازی کرده و یا ارگ قدیم تری مشهد داشته<sup>۵۵</sup> که از بین رفته و یا اصلاً ارگ نداشته است میسر نیست. اساساً چون مشهد به صورت مجموعه، شهری خیلی قدیمی نیست طبعاً نمی‌تواند مانند شهرهای باستانی که تاریخ طولانی دارند باشد و در نتیجه بسیاری از اصطلاحات شهری و جغرافیای تاریخی که مربوط به سازمان شهرهای قدیمی می‌شود برای مشهد قابل استعمال نیست در مشهد به حصار یا دیوار شهر «بهره»<sup>۵۶</sup> می‌گویند و آن را تا حدودی بر وزن (نهره) و با آکسان کوچکی روی هجای اول تلفظ می‌کنند که لهجه‌ای از «باره» است. باره یا بارو فارسی است و طبعاً ریشه باستانی دارد و



باید از ماده (وار) اوستائی<sup>۵۷</sup> به معنی سد و دفاع و یا مصدر (ور) به معنی پناه دادن آمده باشد ولی برج نباید فارسی باشد و احتمال می‌رود از عربی وارد زبان فارسی شده باشد و عربها نیز باید آن را از واژه «بیرگوس» یونانی به معنی حصار و قلعه گرفته باشند. احتمال می‌رود به جای برج در فارسی، «رخ» به کار رفته باشد زیرا به عقیده استاد فقید دکتر فیاض یکی از معانی رخ، قلعه و برج بوده است و این که در مهره‌های شطرنج رخ را به شکل سر برج می‌سازند یادگار همین سابقه لغوی است و ممکن است وجه تسمیه جنگ دوازده رخ شاهنامه فردوسی نیز شرکت دوازده پهلوان از دوازده قلعه یا ناحیه مختلف باشد. در قرآن مترجم مورخ ۵۵۶ آستان قدس رضوی<sup>۵۸</sup> کلمه «سور» که در آیه ۱۳ سوره حدید آمده و در عربی به معنی حصار و دیوار است «باره»<sup>۵۹</sup> با ضمه ترجمه شده است و معلوم می‌شود که واژه باره مانند بسیاری از لغات فارسی در آنچه‌های مختلف تلفظ مختلف داشته است کما این که در برهان قاطع «باری»<sup>۶۰</sup> هم که ظاهر آنچه‌ای از باره است به همین معنی دیده می‌شود. باره مشهد تا این اواخر باقی بود و با آن که بنیان آن را به شاه طهماسب نسبت داده‌اند<sup>۶۱</sup> احتمال سابقه قدیم تر آن خیلی زیاد است و قطعا شهری مثل مشهد خیلی قبل از زمان شاه طهماسب دارای حصار و تشکیلات ایمنی شهری بوده است. باره مشهد از حدود نوقان تا دروازه بالاخیابان که حالا به آن دروازه قوچان<sup>۶۲</sup> می‌گویند ادامه داشت و بعد از آنجا به طرف ارگ منحرف می‌شد و از آنجا به طرف پل فردوس می‌رفت و من وقتی به دبیرستان فردوسی می‌رفتم چون تازه در خارج شهر ساخته شده بود آب کثیف و قرمز رنگ سیلابی<sup>۶۳</sup> بهاران را که در ته خندق پشت باره شهر می‌گذشت بارها دیده بودم. شاید چون حصاربانی و دروازه‌بانی<sup>۶۴</sup> در قدیم کار مهم و درخور توجهی بوده است «سوری»<sup>۶۵</sup> از رجال معروف دوره محمود غزنوی که به مناسبت کارهای



عمرانی و به ویژه نوسازی مشهد و علی رغم سخت گیری و بد جنسی به قول بیهقی «باستمکاری مردی نیکو صدقه و نماز<sup>۶۶</sup>» بوده خود یاپدوش در دستگاه غزنویان شغل حصاربانی و دروازه‌بانی داشته و بعدها ترقی کرده است اما به این نکته هم باید توجه داشت که چند جا به اسم سور از جمله در عراق و بغداد بوده<sup>۶۷</sup> و ممکن است سوری منسوب به یکی از این سورها و یا سور<sup>۶۸</sup> دیگری باشد.

با وجودی که در حال حاضر اثری از دروازه‌های مشهد باقی نیست تا اندازه‌ای می‌توان درباره آنها اظهار نظر کرد. در لهجه مشهدی به دروازه «دروزه<sup>۶۹</sup>» می‌گویند که من تلفظ مکسور آن را بیشتر شنیده‌ام یعنی به کسردال و «واو» اما شکل ادبی و قدیمی آن «در» است که معادل باب یا درب عربی می‌شود.<sup>۷۰</sup>

اساساً ساختن دروازه در ایران سابقه قدیمی دارد و به عقیده<sup>۷۱</sup> پوپ حتی در زمان پارتها مرسوم بوده و آنها دروازه‌ها را بیشتر به طرف مشرق و با طاق سرپوشیده می‌ساخته‌اند. چون دروازه‌ها شکل مشابهی داشته‌اند طبیعی است دروازه‌های مشهد با سایر جاها تفاوت بارزی نداشته است فقط می‌توان گفت به علت استقلال محله‌ها، هر محله‌ای برای خود دروازه مخصوصی داشته است که این که هنوز اسم دروازه سراب باقی مانده است و اگرچه حالا مثلاً در خیابان سعدی یا سراب قدیم دیگر دروازه‌ای نیست ولی حکایت از وجود دروازه قدیمی آن دارد.

بعضی از دروازه‌های مشهد را به اعتبار مقصد می‌خوانده‌اند مانند دروازه سرخس و دروازه قوچان و این طرز نام گذاری یا خواندن دروازه به اعتبار مقصد سابقه دارد مثلاً طابران یا شهر طوس قدیم دو دروازه به اسم رزان و رودبار داشته است که به قول نظامی عروضی وقتی صله فردوسی را «به‌نیل<sup>۷۲</sup>» از دروازه رودبار وارد کرده بودند جنازه استاد طوس را از



دروازه رزان بیرون برده بودند . به عقیده مینورسکی دروازه رزان قدیمی شهر طوس در محلی که اکنون طوس بهادرخانی وجود دارد<sup>۷۳</sup>، بوده است و از آن به طرف دهکده رزان واقع در ۱۴/۵ کیلومتری یا ۹ مایلی شمال شرقی طوس، می‌رفته‌اند. دروازه رودبار نیز به عقیده مینورسکی در جنوب غربی یا در طرف قبله شهر طوس و درست در مقابل دروازه رزان و مشرف بر پل قدیمی شهر طوس یا طابران بوده است .

مینورسکی نسبت به اظهار نظر سایکس که رودبار را اسم ناحیه‌ای کوهستانی بین طوس و نیشابور دانسته و معتقد بوده است چون از این دروازه به طرف رودبار می‌رفته‌اند به آن دروازه رودبار گفته‌اند، تردید می‌کند و می‌گوید ممکن است وجه تسمیه این دروازه به علت مشرف بودن بر کشف رود و «بار» در واقع پسوند کثرت و از قبیل دریا بار باشد<sup>۷۴</sup>.

به این نکته هم باید توجه داشت که چون آبادی روز افزون مشهد، فرع وجود مبارك حضرت رضا (ع) است توسعه مشهد به معنی شهر از اوائل قرن سوم<sup>۷۵</sup> هجری و بعد از دفن حضرت رضا (ع) آغاز شده و به قدر بعضی از شهرهای قدیمی ایران مثل ری و اصفهان سابقه تاریخی طولانی ندارد .

### مشهد اولیه

در سال ۲۰۲ یا ۲۰۳ هجری<sup>۷۶</sup> حضرت رضا علیه آلاف التحية والثناء به شرحی که در کتابهای مذهبی و تاریخی نوشته‌اند درگذشت و به دستور مأمون با تجلیل بسیار در جائی که قبلاً هارون الرشید خلیفه مقتدر عباسی و قهرمان داستانهای هزار و یک شب، دفن شده بود به خاک سپرده شد<sup>۷۷</sup>.



زکریای قزوینی در آثار البلاد زیر عنوان «سناباذ نوشته است»  
«جعل قبر الرشید وقبر علی بن موسی الرضا فی قبة واحدة» یعنی قبر امام

نویسنده



در این مقاله به بررسی آثار زکریای قزوینی در خصوص آثار البلاد پرداخته می‌شود. در این کتاب، زکریای قزوینی به معرفی و توصیف بناها و مکان‌های تاریخی در مناطق مختلف ایران پرداخته است. یکی از موارد ذکر شده، قبر امام رضا (ع) و رشید است که در یک قبة واحد قرار دارد. این موضوع در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته است.

در ادامه به بررسی سبک نگارش و محتوای این آثار پرداخته می‌شود. زکریای قزوینی با استفاده از زبان ساده و روان، اطلاعات ارزشمندی را در اختیار خواننده قرار داده است. این آثار می‌تواند به عنوان منبعی معتبر برای پژوهشگران و علاقه‌مندان به تاریخ و باستان‌شناسی ایران به حساب آید.

در پایان، به بررسی اهمیت این آثار در شناخت تاریخ و فرهنگ ایران پرداخته می‌شود. این آثار می‌تواند به عنوان یک سند تاریخی ارزشمند در نظر گرفته شود که به ما کمک می‌کند تا با گذشته خود بیشتر آشنا شویم.



(ع) و هارون در زیر يك قبه بوده است و چون قبه<sup>۷۹</sup> در عربی به معنی بر آمده و منحنی و تقریباً گنبد است معلوم می‌شود آرامگاه امام به رسم قدیم خراسان سقف ضربی و یا گنبدی داشته است اما از آنجا که قزوینی خود اعتراف کرده<sup>۸۰</sup> که آنچه دیده یا شنیده نوشته است معلوم نیست آرامگاه از ابتدا و در همان زمان مأمون، قبه داشته است و یا بعدها ساخته بوده‌اند. در مآخذ قدیمی که به علت رواج زبان عربی در گذشته و این که نویسندگان مسلمان ترجیح می‌داده‌اند برای این که آثارشان در سراسر کشورهای اسلامی قابل استفاده باشد به عربی بنویسند، به زبان عربی نوشته شده است از محل اولیه آرامگاه و حرم مطهر حضرت رضا (ع) به صورت «دار حمید بن قحطبه<sup>۸۱</sup>» یاد شده است و چون «دار» در عربی به معنی مسکن و محل یا خانه است این طور تعبیر شده که آنجا خانه و ملک شخصی حمید بوده است در صورتی حمید<sup>۸۲</sup> (ظاهراً مصفّر است و باید بر وزن کمیل یعنی به ضم حاء تلفظ شود نه بر وزن شهید و به فتح اول) چنان که گردیزی در زین الاخبار نوشته<sup>۸۳</sup> از طرف مهدی و منصور ولایت خراسان را داشته و مقرش طوس<sup>۸۴</sup> بوده است و منطقی به نظر نمی‌رسد که در آنجا خانه شخصی و ملک داشته باشد مگر این که دار را به معنی اقامت‌گاه بگیریم و یا به قول آقای دکتر ضیاءالدین سجادی<sup>۸۵</sup> دارالحکومه معنی کنیم.

اشترك نویسنده مقاله «مشهد<sup>۸۶</sup>» در دائرةالمعارف اسلام با استفاده از تاریخ طبری معجم البلدان یا قوت اظهار نظر کرده است که آنجا عمارت و قصر بیلاقی داشته<sup>۸۷</sup> و در اختیار جنید بن عبدالرحمان منصوب هشام خایفه اموی و حمید بن ابی غنم یا غانم<sup>۸۹</sup> منصوب هارون و حمید بن قحطبه طائی<sup>۹۰</sup> منصوب منصور و مهدی بوده است و احتمال داده که شاید عمارت



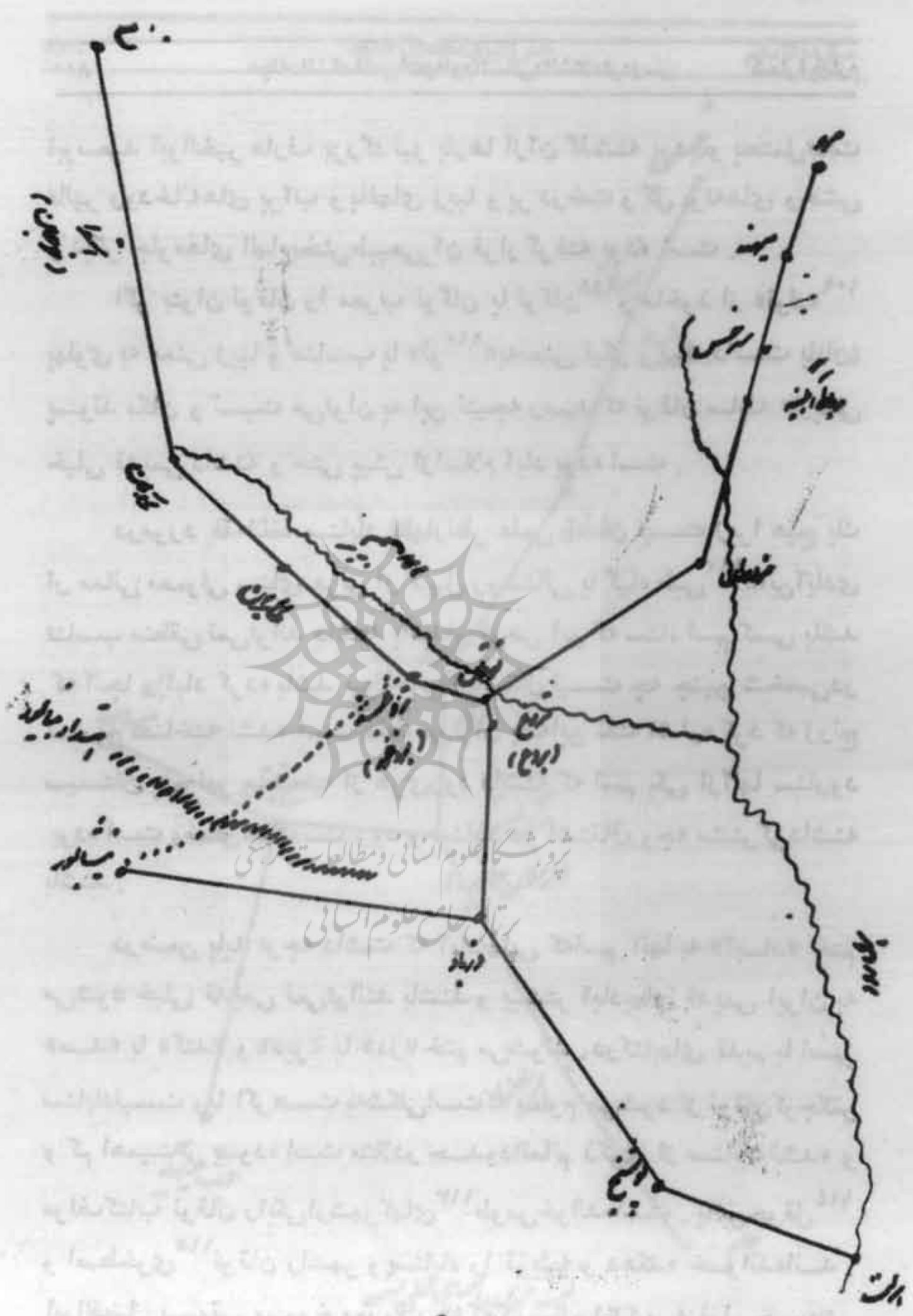
اولیه را جنید ساخته است و دیگران تکمیل کرده و به صورت خالصه دولتی در آورده‌اند.<sup>۹۱</sup>

در روزگار هارون و مامون و در قرن اول و دوم هجری و پیش از آن که شهر مشهدی باشد، در آنجا دو آبادی کوچک و کم جمعیت به اسم توقان و سناباد وجود داشته است. این دو آبادی که در حدود یک میل<sup>۹۲</sup> عربی یعنی دو کیلومتر<sup>۹۳</sup> یا ثلث فرسخ و به تعبیری یک صد ارش<sup>۹۴</sup> یا هم فاصله داشته‌اند در سر راه پر رفت و آمد طوس بوده‌اند و ظاهراً کاروانهای ابریشم که فرخی از آنها به «کاروان حله»<sup>۹۵</sup> تعبیر کرده است از همین راه می‌گذشته و ابریشم آسیا را به اروپا می‌برده‌اند.<sup>۹۶</sup>

راه طوس به نیشابور به طوری که ابن رسته در الاعلاق النفیسه نوشته است<sup>۹۷</sup> از نیشابور شروع می‌شده و به «بغیش»<sup>۹۸</sup> (احتمال می‌رود باغ‌شن فعلی باشد) می‌رفته و از آنجا تا «دژ سرخ»<sup>۹۹</sup> که کوهستانی بوده و بعد به «بردع»<sup>۱۰۰</sup> (شاید تروغ که در کتابت غلط خوانده یا نوشته شده است) می‌رسیده و بالاخره به شهر طوس ختم می‌شده است.

در نقشه‌ای که مترجم فارسی مسانک و ممالک اصطخری از خراسان ترتیب داده<sup>۱۰۱</sup> راههای مهم نیشابور به خوبی نشان داده شده است و معلوم می‌شود از نیشابور به توقان و طوس و از آنجا به نسا می‌رفته‌اند و راه دیگری نیشابور را به سرخس و میهنه متصل می‌کرده است.<sup>۱۰۲</sup> احتمال می‌رود راه میانبری هم بین طوس و نیشابور وجود داشته<sup>۱۰۳</sup> که به علت عبور از کوه‌پایه‌های سبز و خرم در عین زیبایی صعب‌العبور بوده است و مردم پیاده و یا با چهارپا از آن می‌گذشته‌اند. این راه که از تروغبد<sup>۱۰۴</sup> (که امروز طبقه گفته می‌شود) و زشک<sup>۱۰۵</sup> و کنگ<sup>۱۰۶</sup> می‌گذشته و سایه آبادانی و شهرت آبادیهای بین راه بوده و هنوز هم کمابیش مورد استفاده است و با قرآینی که نویسنده کتاب اسرار التوحید نشان می‌دهد<sup>۱۰۷</sup> معلوم می‌شود





نقشه قریباً رسمی قدیم ایران



ابوسعید ابوالخیر عارف بزرگ نیز بارها از آن گذشته بوده و یحتمل تحت تاثیر رودخانه‌های پر آب و باغهای زیبا و پر درخت و گل بوته‌های وحشی و دیگر جاوه‌های الهام‌بخش طبیعی آن قرار گرفته بوده است .  
اگر بتوان نوقان را معرب نوگان یا نوکان<sup>۱۰۸</sup> و ماخوذ از «نوک»<sup>۱۰۹</sup> پهلوی به معنی زیبا و مناسب یا «نو»<sup>۱۱۰</sup> به معنی نیکو و نیک دانست با (ان) پسوند مکان و نسبت می‌توان به این نتیجه رسید که نوقان سابقه تاریخی خیلی قدیمی داشته و حتی پیش از اسلام آباد بوده است .

در مورد فقه‌اللفه سناباد اظهار نظر علمی آسان نیست زیرا هیچ يك از معانی معمولی سنای عربی از قبیل روشنائی یا گیاه طبی<sup>۱۱۲</sup> با این آبادی تناسب منطقی نمی‌تواند داشته باشد و فرض این که سناء اسم کسی باشد که آنجا را آباد کرده باشد نیز خالی از اشکال نیست چه چنین شخصی در تاریخ شناخته نشده است فقط می‌توان به این نکته اشاره کرد که زرنج سیستان پنج شهر منشعب از هری رود داشته که اسم یکی از آنها سنارود بوده است و ممکن است سنا رود و سناباد در اشتقاق وجه مشترکی داشته باشند .

در ضمن باید توجه داشت که آبادیهایی که اسم آنها به «آباد» ختم می‌شود خیلی قدیمی نمی‌توانند باشند و بیشتر آبادیهای قدیمی ایران به «مد» یا «کند» و «دیز» یا «دز» ختم می‌شوند . در کتابهای قدیم یا اسم سناباد نیست و یا اگر هست به شکلی است که معلوم می‌شود از نوقان کوچکتر و کم اهمیت‌تر بوده است مثلاً در حدود العالم ذکری از سناباد نشده و مولف کتاب نوقان را یکی از شهرکهای<sup>۱۱۳</sup> طوس خوانده است . یا ابن حوقل<sup>۱۱۴</sup> و اصطخری<sup>۱۱۵</sup> نوقان را شهر و سناباد را قریه و دهکده خوانده‌اند . ابوالفضل بیهقی مورخ معروف هم که در سال ۴۳۱ به قول خودش







«برایت منصور<sup>۱۱۶</sup>» یعنی مویب مسعود غزنوی به طوس آمده نوشته است «به نوقان رفتم و تربت رضا را رضی الله عنه زیارت کردم<sup>۱۱۷</sup>» و اسمی از سناباد نبرده است.

آرامگاه حضرت رضا (ع) ظاهرآیین نوقان و سناباد بوده است زیرا نویسندگان قدیم با تردید و ابهام اظهار نظر کرده اند مثلاً ابن حوقل مؤلف صورة الارض که کتاب خود را در سال ۳۳۱ یعنی حدود ۱۲۸ سال بعد از شهادت حضرت رضا (ع) تألیف کرده است می نویسد قبر علی بن موسی الرضا (ع) در ظاهر نوقان است که تقریباً حومه می شود و در مجاور آن قبر رشید یعنی هارون الرشید قرار دارد و این دو قبر در قریه ای به اسم سناباد واقع است<sup>۱۱۸</sup>. نویسندگان بعدی هم مثل حمدالله مستوفی در نزهة القلوب<sup>۱۱۹</sup> و یاقوت در معجم البلدان<sup>۱۲۰</sup> آرامگاه رضوی را در سناباد نوشته اند.

آرامگاه حضرت رضا (ع) به زودی مورد توجه قرار گرفت و مطاف شیعیان و مسلمانان شد. ابن حوقل نوشته است عده ای در آنجا معتکف هستند<sup>۱۲۱</sup> و چون اعتکاف در عربی معنی نذر کردن و درجائی بیتوته کردن و ماندن دارد<sup>۱۲۲</sup> معلوم می شود در اوائل قرن چهارم<sup>۱۲۳</sup> که او کتاب خود را می نوشته حرم مطهر رضوی قبله امید مردم بوده است و به قول سنائی<sup>۱۲۴</sup> از راههای دور به زیارت آن می آمده اند. یکی از نخستین کسانی که موفق به نوسازی آستان قدس رضوی شده و به قول بیهقی «آبادان کرده بود»<sup>۱۲۵</sup> بوبکر شهر داست. بیهقی از او به صورت کدخدای فائق و «الخادم الخاصه»<sup>۱۲۶</sup> یاد کرده که منظورش خادم مخصوص سلطان محمود بوده<sup>۱۲۷</sup> و ننوشته است آن آبادانی چه بوده است ولی مقدسی در احسن التقاسیم<sup>۱۲۸</sup> بنای مسجد کم نظیری را که احتمالاً مسجد بالاسر حرم



رضوی باید باشد<sup>۱۲۹</sup> به او نسبت داده است و بیهقی هم در سفر سال ۴۳۱ خود به خراسان و نوقان در ضمن زیارت حضرت رضا(ع) آن را دیده و به بودن قبر عراقی دبیر که کاریز خشک مشهد را از نو روان کرده بوده است در اطاقی مجاور مسجد اشاره کرده است<sup>۱۳۰</sup>. دیگر از سوری بن معتز امیر یا والی خراسان باید به نیکی یاد کرد که به روایت بیهقی<sup>۱۳۱</sup> «باستمکاری مردی نیکو صدقه و نماز» بوده است.

بعضی از قرآنهاى خطی آستان قدس وقف نامه دارد و در این وقف نامه‌ها اشارتی به وضع گذشته و شکوه آستانه رضوی در گذشته دور شده است از جمله قرآن وقفی خواجه ابوالقاسم منصور کثیر است از رجال معروف دوره غزنوی که در سال ۳۹۳ در خدمت محمود غزنوی بوده و این قرآن را وقف روضه رضوی کرده<sup>۱۳۲</sup> و به قول استاد فقید دکتر فیاض معلوم می‌شود در زمان او روضه رضوی به حال آبادی بوده است نه ویرانی. قرآن دیگر در سال ۴۲۱ که سال مرگ محمود غزنوی است وقف شده و واقف آن ابوالبرکات شرط کرده است که قرآن را از قبه و مسجد بیرون نبرند<sup>۱۳۳</sup>. چند جزوه قرآن خطی بسیار نفیس هم از بقایای جزوات وقفی<sup>۱۳۴</sup> زمره ملک دختر محمود<sup>۱۳۵</sup> و الخ ترکان<sup>۱۳۶</sup> خاتون دختر محمود بن محمد بن بفرخان از سلسله آل افراسیاب<sup>۱۳۷</sup> و دختر محمود بن محمد بن ملک‌شاه<sup>۱۳۸</sup> (سلجوقی) باقی مانده است که بعضی مانند دو جزوه وقفی دختر محمود سلجوقی تاریخ دارد و در سال ۵۴۰ هجری بر «مشهد الامامی الرضوی<sup>۱۳۹</sup>» وقف شده است.

عبارت راوندی در راحة الصدور که می‌نویسد «به حج طوس روند»<sup>۱۴۰</sup> و قول عبدالجلیل رازی در النقض که در رد اعتراض بر شیعه مفاد ایراد را به صورت «و زیارت طوس روند و گویند آن زیارت به هفتاد حج انگاشته است<sup>۱۴۱</sup>» ذکر کرده، مبین این حقیقت است که از دیرباز مردم زیارت حضرت رضا(ع) را سعادت بزرگی می‌دانسته و با پای شوق از راههای



دور به زیارت می آمده اند.

در آن وقتها به غیر از حرم مطهر و مسجد بالاسر<sup>۱۴۲</sup> هیچ یک از رواقها و ساختمانهای اطراف ساخته نشده بود و حرم به احتمال قوی فقط يك مدخل از طرف پیش روی مبارك بیشتر نداشت که بعدها در اواخر قرن ششم<sup>۱۴۳</sup> و به همت همان زمرد ملك و دیگران اطرافش با کاشی های لعابی نفیس و کتیبه های زیبا پوشیده شد و داخل حرم مطهر نیز کاشی کاری شد که هنوز اسم زمرد همراه با آیات قرآنی و کلمات قصار و احادیث نبوی در کاشی های معروف به سنجری در ازاره حرم مطهر باقی مانده است<sup>۱۴۳</sup>. و شاید سنگاب بزرگ<sup>۱۴۴</sup> و گرانبهایی که یکی از بهترین نمونه های هنر سنگ تراشی محسوب می شود و بر رویش عبارت زیبا و استوار فارسی دعایی همراه با نام سنگ تراشها و وزیر و سلطان جلال الدین محمد و تاریخ شعبان ۵۷۷ نقر شده است، در کنار همان مدخل منحصر به فرد و قدیمی حرم مطهر گذاشته شده بود و زوار تشنه لب را سیراب می کرد.

مرقد مطهر حضرت رضا (ع) ظاهراً درست در وسط نبوده<sup>۱۴۵</sup> است زیرا قبلا هارون دفن شده بود به این جهت در قسمت بالاسر تنگنایی به وجود آمده بود که زوار بزحمت از آنجا می گذشتند و به هارون لعنت می فرستادند. ابن بطوطه که در اواخر سال ۷۳۳ هجری به خراسان آمده<sup>۱۴۶</sup> و حرم رضوی را از نزدیک دیده است می نویسد حرم مطهر قندیلهای نقره و پرده های ابریشمی و فرشهای گران قیمت گوناگون و در نقره داشته و هنوز قبر هارون وجود داشته است و وقتی مردم از بالاسر رد می شده اند به هارون لعنت می کرده اند<sup>۱۴۷</sup> اکنون هم بعد از گذشت قرنهای هنوز این رسم باقی مانده است و با وجودی



که در نوسازیهای اخیر تا اندازه‌ای بالاسر وسعت گرفته است باز لعنت به هارون و مامون به قوت باقی است و نشان می‌دهد که تاریخ در قضاوت اشتباه نمی‌کند.

مشهد کلمه‌ای است عربی بر وزن مفعل و به اصطلاح اسم مکان است یعنی دلالت بر محل وقوع فعل دارد در عربی اسم مکان را اگر حرف عین الفعل مصدر ثلاثی آن مضموم یا مرفوع باشد بر وزن مفعل (به فتح میم و عین) می‌سازند مثل مطبخ از طبخ ولی اگر عین الفعل مضارع مکسور باشد بر وزن مفعل (به فتح میم و کسر عین) ساخته می‌شود مانند مجلس از جلس<sup>۱۴۸</sup>. بنابراین مشهد از ماده شهد ساخته شده است و شهادت و مشاهده از اشتقاقات مزید آن است. مشهد در لغت به معنی نظرگاه و محل جمع شدن مردم و جایی که شهیدی به شهادت رسیده باشد آمده است و می‌توان آن را به آرامگاه ترجمه کرد<sup>۱۴۹</sup>. جمع مشهد مشاهد می‌شود و به این جهت به کربلا و نجف و امثال آنها که آرامگاه شهدای دین و بزرگان است مشاهد<sup>۱۵۰</sup> متبرک گفته شده است. کلمه شهید هم در عربی معانی متعددی دارد<sup>۱۵۱</sup> مثلاً نوشته‌اند شهید بر وزن امیر که به کسر هم آمده است یعنی شاهد و امین در شهادت و کسی که هیچ چیز از علم او پوشیده نباشد یا در راه خدا کشته شده باشد و شهید به این مناسبت گفته می‌شود که فرشتگان رحمت برای او در بهشت حاضر می‌شوند یا خدا و فرشتگان شاهد او هستند یا از جمله کسانی است که روز قیامت از شهادت آنها برای امتهای ماضی استفاده می‌شود یا به علت افتادن روی زمین و این که شاهد به معنی زمین است، به او شهید می‌گویند یا برای این که نزد خدا زنده و حاضر است و یا ملکوت اعلی و ملائکه را مشاهده می‌کند.

کلمه مشهد و یا «ال» معرفه به صورت «المشهد» در کتابهای قدیمی از خیلی قبل به کار رفته است از جمله بیهقی در ضمن سرگذشت



عبرت آموز ابوالحسن عراقی دبیر مسعود غزنوی نوشته است<sup>۱۵۲</sup> تا بوش (یعنی عراقی) را به مشهد علی موسی الرضا رضوان الله علیه بردند به طوس و اضافه کرده است «گور عراقی را دیدم در مسجد آنجا که مشهد است» ولی نویسندگان قدیم مشهد را به معنی نفوی و اصلی آن به کار برده اند نه به عنوان اسم شهر و بعدها از باب اطلاق جزء به کل به تمام آبادی شهر مشهد گفته شده است.

مشهد تنها اختصاص به حضرت رضا(ع) نداشته است زیرا به نجف هم، مشهد می گفته اند<sup>۱۵۳</sup> یا در ایران چند جا به اسم مشهد بوده است<sup>۱۵۴</sup>. معمولا کلمه مشهد مضاف الیهی داشته است<sup>۱۵۵</sup> مثل الرضوی (مشهد الرضوی) یا الرضا (مشهد الرضا) و در دوره های اخیر مشهد مقدس و مشهد طوس که نوعی اضافه بیانی یا تخصیصی هستند. در دوره قاجار بیشتر به مشهد، ارض اقدس یا سرزمین مقدس گفته می شده است و گاهی از باب اعتقاد به مقدس بودن هفت مکان مقدس مکه و مدینه و نجف و کربلا و کاظمین و سامره و مشهد باشد، مشهد یا حضرت رضا(ع) را قبله هفتم خوانده اند<sup>۱۵۶</sup>.

### مطالعات فرهنگی

نوقان و سناباد به تدریج صورت اولیه خود را از دست دادند و هسته اصلی مشهد را به وجود آوردند.

بر اثر نیاز روز افزون به محله های مسکونی که فرع توجه دائم التزاید مردم به زیارت مشهد و مهاجرت های مختلف<sup>۱۵۷</sup> بود زمینهای زراعتی و باغها و حتی اراضی مابین نوقان و سناباد داخل محدوده قرار گرفت و به خانه های مسکونی و زواری تبدیل شد. بیهقی در ضمن سرگذشت عراقی دبیر مسعود غزنوی و شرح کارهای خیر عراقی می نویسد «و کاریز مشهد را که خشک



شده بود باز روان کرده و کاروان سرایی برآورده و دیهی مستفل سبک خراج بر کاروان سرای و بر کاریز وقف کرده<sup>۱۵۸</sup> و هر چند درست معلوم نیست این کاریز و کاروان سراکجا بوده<sup>۱۵۹</sup> است معلوم می‌شود در سال ۴۳۱ که بیهقی به مشهد آمده بوده این کاروان سرای زواری وجود داشته و مورد استفاده زوار بوده است و به این ترتیب در قرن پنجم مشهد در آستانه بلوغ قرار داشته است.

باز یاد شدن جمعیت عوامل اجتماعی اثر خود را ظاهر کرد و وجود اقلیتها و مهاجرین مختلف و اختلافهای طبقاتی موجب به وجود آمدن محله‌های مشهد شد. تعداد محله‌های مشهد را که تابع شرایط زمانی و دستخوش تغییر و تبدیل بوده است نمی‌توان معلوم کرد علت این است که این محله‌ها قرار و ثبات جاویدان نداشته‌اند مثلا اسم آنها عوض می‌شده است یا درهم ادغام می‌شده و گاهی به علی از بین می‌رفته‌اند صنیع‌الدونه در کتاب مطلع الشمس اسم محله‌های مشهد را به نقل از حافظ ابرو نام برده و نوشته است<sup>۱۶۰</sup> «در مشهد چند محله است از این قرار: محله کاریز، محله شاه آباد، محله چاه نو، محله دستجرد، محله منصوریه، محله ابوبکر آباد، محله پس باره»<sup>۱۶۱</sup>. صنیع‌الدوله هیچ توضیحی در باره این محله‌ها نداده و در مورد کتاب حافظ ابرو نوشته است «حافظ ابرو در کتابی غیر از کتاب زبدة التواریخ<sup>۱۶۲</sup>» بنابراین باید منظورش جغرافیای حافظ ابرو باشد ولی در آن کتاب هم توضیحی در باره محله‌ها داده نشده است. با وجود این می‌توان به کمک استحسان وضع این محله‌ها را روشن کرد. مثلا در حومه مشهد محلی به اسم «میل کاریز»<sup>۱۶۳</sup> وجود دارد که اراضی آن به تدریج جزو شهر و مسکونی شد و نزدیک به آن میل بانندی بود و سنگی به اسم «آماج، کماج» داشت که مردم برای نذر و نیاز می‌رفتند و آتش مخصوص می‌پختند و خیرات می‌کردند که چون آتش اوماج پخته



و بانان کماج تقسیم می‌شد «آماج ، کماج<sup>۱۶۴</sup>» نامیده شده بود و دور نیست کاریز که به معنی چاه یا قنات است با این محل بی ارتباط نباشد. و یا محله کاریز شامل قسمتی از شهر بوده که کاریز قدیمی و اصلی مشهد که به قول بیهقی بوسیله عراقی از نو دایر شده بوده، در آن حدود بوده است.

محله چاه نو احتمال می‌رود در حدود خیابان تهران فعلی بوده است زیرا در لهجه مشهدی «چهنو» همان چاه نو است که بدون کسره اضافه و به اصطلاح به شکل اضافه مقطوع ائحر که تلفظ می‌شود و هنوز در همان خیابان تهران و نزدیک فلکه جنوبی کوچه‌ای به اسم کوچه چهنو باقی است و معلوم می‌شود در زمان خود محله تازه تاسیسی محسوب می‌شده و بعد از احداث چاه یا منبع آب جدیدی به وجود آمده است.

پس باره به صورت اضافه مقطوع ائحر که<sup>۱۶۵</sup> به معنی پشت باره است لذا محله‌ای بوده است که مجاور باره شهر احداث شده بوده و طبعاً به علت موقعیت جغرافیایی مخصوص خود، از محله‌های کم ارزش شهر محسوب می‌شده است که این که صنایع الدوله هم به نقل از حافظ ابرو اسم این محله را در آخر تمام محله‌ها ذکر کرده است.

محله دستجرد در شمال شرقی مشهد و در حدود نوقان بوده است زیرا اراضی دستجرد در آنجا است و شاید شکل قدیم تر آن دستگرد بوده است که بعدها معرب شده و به شکل دستجرد درآمده است. گرد؟ و کرد تقریباً به معنی آباد است<sup>۱۶۶</sup> و شاید به این مناسبت به آن دستگرد گفته‌اند که بعد از توسعه مشهد به زور بازو و کمک دست آباد شده بوده است.

در مورد محله منصوریه و شاه آباد اظهار نظر مشکل است زیرا هیچ يك از کلمات «منصور» و «شاه» که این محله‌ها به آنها منسوبند غیر از معنی کلی و لغوی خود مفهوم روشنی ندارند. ممکن است فرض کرد منصوریه



منسوب به ابو منصور سپهبد توس باشد که از شخصیت‌های فراموش نشدنی خراسان بوده است یا محله شاه آباد به اسم همان شاهی باشد که مسجد و حمام به اسم او خوانده شده و تا کنون باقی مانده است<sup>۱۶۸</sup>. محله ابوبکر آباد بدون تردید محله سنی نشین مشهد بوده و به همین دلیل هم خیای زود از میان رفته است ولی نباید فراموش کرد که اهالی توس بیشتر شافعی بوده<sup>۱۶۹</sup> و بعد از خرابی توس به مشهد آمده‌اند و حتی اهل تسنن از نقاط دیگر به زیارت می‌آمده‌اند و مخصوصاً به خواجه ربیع ارادتی داشته‌اند به اضافه توچه بخارایی‌ها و کشمیری‌ها که یادگار سکونت اقلیت‌های قدیم مشهد است هنوز در خیابان طبرسی باقی است و ممکن است بقایای همان محله قدیم باشد.

به این نکته هم باید توجه داشت که چون مشهد در اصل کم آب بوده احداث کاریز و قنات و چاه به منظور تامین نیاز عمومی کار مهمی تلقی می‌شده است کما این که در بین هفت محله‌ای که صنایع اندوه<sup>۱۷۱</sup> به نقل از حافظ ابرو نام برده است در دو محله نقش آب دیده می‌شود<sup>۱۷۲</sup> و وجود آب آب‌انبارهای بزرگ و عمیق که هنوز آثار آنها در گوشه و کنار شهر باقی مانده است موید کمبود آب در مشهد می‌تواند باشد.

فریزر تاجر انگلیسی که در سال ۱۲۳۷ هجری (۱۸۲۱ میلادی) به مشهد آمده و شرح جالب توجهی در باره مشهد نوشته است<sup>۱۷۳</sup> می‌نویسد مشهد سی و دو محله دارد و هر يك به کدخدائی سپرده شده است و لی سکنه بعضی محلات خیلی کم می‌باشد و بعضی جاها خاصه در طرف شمال و شمال غربی زمین‌هایی دیده می‌شود که باغ جای زراعت شده است. ولی احتمال می‌رود آمار فریزر درست نباشد یعنی او محله را به معنی کوچه گرفته باشد زیرا وجود این همه محله عادی به نظر نمی‌رسد به خصوص که



صنیع الدوله تصریح کرده است<sup>۱۷۴</sup> که « شهر مشهد در این زمان » یعنی ۱۳۰۲ که سال طبع مطلع الشمس بوده، ۶ محله بزرگ و ۱۰ محله کوچک داشته است و چون بین زمان تألیف مطلع الشمس و فریزر شصت و چند سال بیشتر فاصله نیست، این مقدار اختلاف نباید باشد به اضافه بعد از فریزر باید تعداد محله‌ها بیشتر شده باشد نه کمتر. غیر از صنیع الدوله کسان دیگری هم تأیید کرده‌اند که مشهد شش محله اصلی داشته است از جمله زین العابدین ابن محمد ولی میرزا که در زمان ناصرالدین شاه قاجار و حکمرانی رکن الدوله به مشهد آمده و سکنه مشهد رضوی را سرشماری کرده ۶ محله به اسم سراب و سرشور و عیدگاه و پائین خیابان و نوقان و بالا خیابان نوشته است مرحوم ادیب هروی نیز در کتاب (حدیقه الرضویه) در ضمن نقل حوادث توپ‌بندی حرم مطهر رضوی بطور غیر مستقیم نوشته است که مشهد شش محله اصلی دارد<sup>۱۷۶</sup>.

اما صنیع الدوله اسامی مشهد را به این ترتیب ذکر کرده است<sup>۱۷۷</sup> محله‌های بزرگ: خیابان علیا و خیابان سفلی و سراب و چهار باغ و عیدگاه و نوقان. محله‌های کوچک: محله پاچنار و محله ارگ و محله سرسوق و محله سر حوضان و محله جدیدها و محله مرویها و طب‌المحله (تپ‌المحله) و محله غیر شماره‌ها که آن را کوچه سیاهان هم گویند و محله کشمیریها و محله چاه‌نو. از مقایسه این اسما با آنچه زین العابدین در کتابچه نفوس ارض اقدس و هروی در حدیقه الرضویه نوشته است معلوم می‌شود جبر تاریخ وضع محله‌ها را تغییر داده و به مرور زمان تفاوت‌هایی به وجود آورده است. در این باره ضمن معرفی محله‌های مشهد بحث بیشتری خواهد شد اما می‌توان در اینجا اشاره زودگذری کرد که مبهم نماند.

خیابان علیا و سفلی که صنیع الدوله شکل عربی و ادبی آنها را نوشته همان



بالاخیابان و پایین خیابان است که مشهدیها بالاخیابون و پایین خیابون یا ته خیابون می‌گویند و مثل سراب و نوقان (در لهجه مشهدی - نوقون) از محله‌های معروف و مرد خیز مشهد بوده است در ترانه‌ای هم که سابق می‌خواندند «شیر کجا خنش (= خانه اش) کجا - بال خیابون ، ته خیابون ، سراب و نوقون ، قون - نعنا و تلخون ، خون .

از این چهار محله یاد شده و از مردان و جوانان بی‌باك آن به شیر تعبیر شده است .

محله پاچنار که هنوز حمام آن به نام پاچنار (یا در لهجه مشهد - حموم پاچنار) باقی است شاید به مناسبت داشتن چنار یا چنارهای بلند و بزرگ به این اسم خوانده شده باشد زیرا مشهد چنارهای عالی و زیبایی داشت که کم نظیر بود و بعضی از آنها مثل چنارهای بالاخیابان ضرب المثل شده بود و هر چند صد ساله داشت . محله سرسوق به طور قطع اسم دیگری داشته است که صنایع الدوله خواسته است به شکل ادبی در آورد . سوق در عربی به معنی بازار است ولی در لهجه مشهدی و در زبان محاوره مردم کمتر کلمات عربی به کار می‌رود و اگر بر حسب ضرورت مردم مجبور باشند ، آن را ساده و مختصر و تعریف می‌کنند . در مشهد کلمه «سور» به معنی ابتدا و آغاز و گاهی بالا زیاد دیده می‌شود مانند سراب و سرشور . از طرف دیگر «سو» در لهجه مشهدی تقریباً به همان معنی نفی و اصیل فارسی استعمال می‌شود مثلاً «چارسو» به معنی چهارراه است یا حمام سه سو و سوسو قابل توجه است که چرا این اسم معروف شده است بنابراین سرسوق که صنایع الدوله نوشته است احتمال می‌رود «سه سو» یا «سرسو» باشد و شاید هم غیر از اینها .

حوض در لهجه مشهدی به معنی آب انبار است و محله سر حوضان قطعاً



در ابتدای حوض یا آب انباری بوده و چون آب انبار به علت کمی آب در مشهد اهمیتی داشته، علم شده است.

محله جدیدها مشهدها «جدید<sup>۱۷۸</sup>» می‌گویند اختصاص به یهودیهای مقیم مشهد داشته و کلمه جدید از جدیدالاسلام گرفته شده و وجه تسمیه یا شانش این بوده است که به شرحی که گفته خواهد شد یهودیهای مشهد که مسلمان شده‌اند و مردم به آنها جدیدیا جدیدالاسلام گفته‌اند.

اماطب‌المحلّه با املای عربی گونه یا تب‌المحلّه تلفظ عامیانه آن که صنیع‌الدونه نوشته است هنوز در پایین خیابان موجود است و با آن که بعضی می‌گویند ته‌پل بوده است اشتقاق آن برای من کاملاً روشن نیست. همین طور محلّه غیر شماره‌ها که در مشهد «قرشمال<sup>۱۷۹</sup>» گفته می‌شود جزو مدله‌های گم شده مشهد است فقط به قرینه توضیحی که صنیع‌الدوله داده و نوشته است کوچه سیاهان هم می‌گویند معلوم می‌شود در زمان او از محلّه بزرگوار اصلی تنها کوچه‌ای باقی مانده بوده است و تصور می‌رود منظور همان کوچه «سیاوون<sup>۱۸۰</sup>» پایین خیابان باشد که با وجود تغییر اسم باز مردم تلفظ قدیمی آن را حفظ کرده‌اند. نکته دیگر این که در فرهنگ فارسی دکتر معین<sup>۱۸۱</sup> قرشمال مترادف با کولی گرفته شده و در مورد اشتقاق کلمه کولی حدس زده شده است که باید کاولی یا کابلی باشد ولی صحت هیچ‌یک از این دو حدس مسلم نیست و به قول مرحوم دکتر فیاض هر حدسی مبتنی بر فرض است و به قدریک فرض بیشتر ارزش ندارد.

محلّه کشمیریها به احتمال قوی در حدود نوقان بوده است زیرا بیشتر اقلیتهای ایرانی از قبیل مرویها و بخاراییها در نوقان می‌نشسته‌اند و هنوز هم اشخاصی که در نام خانوادگی‌شان کلمه کشمیری و یا انتساب به



شهرهای خراسان بزرگ قدیم باقی مانده باشد در مشهد زندگی می‌کنند. بالاخره محله چاه‌نویی که صنایع اندوله جزو محله‌های کوچک مشهد ذکر کرده است باید همان چاه‌نو حافظ‌ابرو و «چهنو» باشد که کوچه چهنوی خیابان تهران یادگار آن است.

به اقتضای زندگی شهری قدیم، محله‌های اصلی و بزرگ مشهد برای خود استقلال داشت و در مواقع ضروری و استثنائی می‌توانست در برابر حوادث غیر مترقبه و دشوار بدون نیاز به سایر قسمت‌های شهر مقاومت کند. هر محله برای خود قبرستان عمومی داشت و نزدیک به قبرستان تاسیسات عمومی دیگر مثل غسالخانه که در اهجه مشهدی به آن «مرده شورخنه» گفته می‌شود و حمام و آب‌انبار بزرگ و مسجد بود. حمامها اغلب گود بود که آب‌گیر باشد و زنانه مردانه می‌شد یعنی با ترتیب و نظم معینی به نوبت در اختیار زنها و مردها قرار می‌گرفت. آب‌انبار اغلب وصل به مسجد بود و پله‌های متعدد و راه پله‌های تنگ و تاریک و به قول مشهدیها پاشیر داشت. احتمال می‌رود محله‌ها دارای حصار و در بوده‌اند زیرا بعضی از کوچه‌ها به مناسبت اهمیت و موقعیت قدیمی در داشته‌اند مثلاً کوچه‌ای که منزل من در آنجاست در داشت و حتی در سردر بلند و محکم آن همیشه یک نفر از نوکرها نگهبانی می‌داد و بعد در موقع قحطی که مردم ریختند و به قول مشهدیها «انلاداد»<sup>۱۸۲</sup> کردند خراب شد. کوچه در دار در بالاخیابان معروف است و معلوم می‌شود در داشته است و دربند علی‌خان در پایین خیابان که از فلکه جنوبی و نزدیکی‌های بست پایین خیابان راه داشت در بزرگی داشت که تا این اواخر باقی مانده بود و می‌گفتند سابق اول غروب بسته می‌شده است. حتی منازل اعیانی برای خود آب‌انبار و تنور داشت و وجود کریاس‌های سرپوشیده در مشهد به علت این که بیشتر



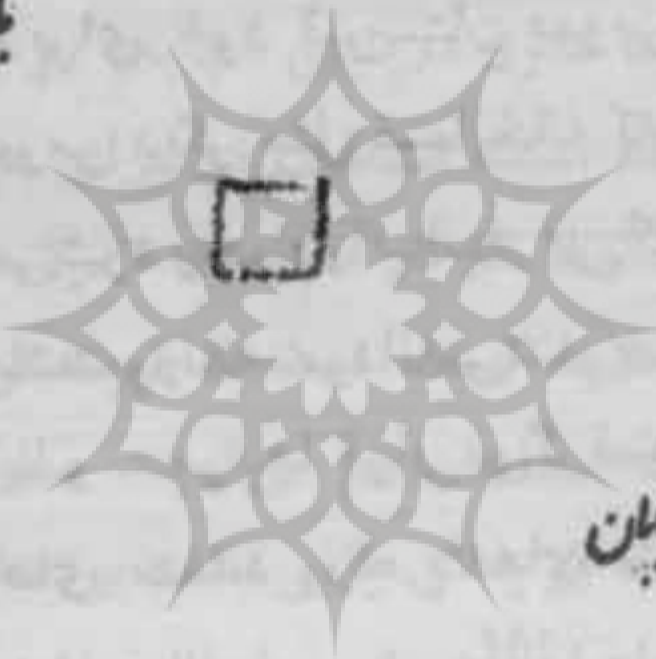
به شکل هشت اضلعی ساخته می شده است به آنها «هشتی» می گویند و  
دالانهای پیچ در پیچ و تاریک و ممر پایه گود و درهای تنگ و کوتاه احتمال  
مقاومت و سلامت ماندن آنها را در برابر حملات اتفاقی و حوادث ناگواری  
که در تاریخ مشهد نمونه زیاد دارد بیشتر می کرد .

روان

بالا چیلان

پایین

پایین چیلان



شوروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی مشهد

مجله علمی پژوهشی

مجله هی علمی مشهد



### توضیحات

- ۱- اصل علتی رامی‌توان به این صورت خلاصه کرد که هر کاری علتی دارد و علل معین همیشه آثار معینی خواهد داشت (لاروس کوچک جدید چاپ ۱۹۷۲ ص ۱۷۷) به عبارت دیگر بین علت و معلول وجود رابطه ضروری است (فرهنگ فلسفه ترجمه انگلیسی چاپ مسکو ص ۶۸).
  - ۲- این راه قسمتی از شاهراه خراسان قدیم بوده است و اغلب جغرافیای نویسان قدیم از آن یاد کرده و بعضی از آنها، منازل بین راه راه را نیز مشخص کرده‌اند راه از حدود نیشابور و نزدیکی‌های دین‌باد یا دزباد و به قول نویسندگان عربی نویس «قصر الريح» دوشاخه می‌شده است یکی به طوس و از آنجا به باورد و نسا می‌رفته و دیگری به سرخس و مرو می‌رسیده است. *رك: البلدان یعقوبی* ترجمه دکتر محمد ابراهیم آیتی از انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۴۳ صفحه ۵۳ و ۵۴
  - ۳- مرگ هارون الرشید در جمادی‌الآخر سال ۱۹۳ روی داد (تاریخ طبری ترجمه ابوالقاسم پاینده ج ۱۲ ص ۵۳۷۰ و ترجمه البلدان ص ۸۲). طبری می‌نویسد بیماری هارون در راه شروع شد و در نزدیک طوس شدت یافت (ترجمه تاریخ طبری ج ۱۲ ص ۵۳۶۹) ولی بعضی از مورخان مرگ خلیفه را افسانه آمیز جلوه داده‌اند مثلاً قزوینی می‌نویسد منجمان پیش‌بینی کرده بودند.
- (آثار البلاد چاپ بیروت ص ۳۹۲) و طبری نیز از قول جبریل بن بختیشوع روایت کرده است هارون خواب دیده بود دستی از زیر تختش بیرون آمد و خاک قرمزی را به او نشان داد و گفت این خاک قبر تو است و در جواب هارون که



سوال کرده بود این خاک کجاست؟ گفته بود خاک طوس است (ترجمه تاریخ طبری ج ۱۲ ص ۵۳۶۷). در هر حال وقتی هارون برای رفع غائله رافع بن لیث حاکم سمرقند که یاغی شده بود عزم خراسان کرد در حدود طوس درگذشت و قبل از مرگ که موفق به سرکوبی رافع شده بود دستور داد برادر رافع بشیر بن لیث را شقه کردند (ایضا ترجمه تاریخ طبری ص ۵۳۶۶ و مقاله «کلیات جغرافیای تاریخی مشهد» از نویسنده این سطور در شماره ۳۵ نامه آستان قدس ص ۶۸).

۴- هارون قبلاً قلمرو وسیع خلافت را بین پسرهای خود تقسیم کرده و قسمت شرقی را که شامل ایران و خراسان می شد به مأمون تفویض کرده بود به همین جهت مأمون به خراسان آمده و مرو را دارالحکومه خود کرده بود. وقتی هارون مرد طبعاً ایرانیها به مأمون که مادرش مراجل کنیزی اهل بادغیس بود (تاریخ یعقوبی ترجمه آیتی ج ۲ ص ۴۶۰) بیشتر از امین که مادرش زبیده عرب بود تمایل داشتند و یا به عبارت دیگر وقتی در تمکین دو برادر مجبور بودند، مأمون را ترجیح می دادند. مأمون هم که به این نکته خوب واقف بود خواست با دفن پدرش در آنجا موقعیت خود را محکم تر کند و از طرفی چون مرگ هارون ناگهانی روی داده بود فرصت نداشت که جسد خلیفه را به بغداد یا جای دیگر ببرد و می توان گفت ساده ترین و بهترین راه را انتخاب کرد.

۵- رحلت حضرت رضا ع را ۲۰۲ و ۲۰۳ نوشته اند کلینی هم هر دو قول را نقل کرده و در ضمن اشاره به اختلاف تاریخ متذکر شده که ۲۰۳ ان شاء الله به مقصود نزدیک تر است (کافی چاپ سنگی با حواشی ملا صالح مازندرانی باب «مولدابی الحسن الرضا» و ترجمه آن از نویسنده این سطور با توضیحات به مناسبت ۱۱ ذی قعدة ۱۳۹۵ سلام خاص آستان قدس). به این ترتیب بین مرگ هارون و رحلت امام (ع) ۱۰ سال فاصله شده است.

۶- ابوالمجد مجدود بن آدم سنائی ظاهرأ در ۵۲۵ درگذشته و در اواخر عمر



سفری به مشهد کرده (مقدمه دیوان سنائی مدرس رضوی صفحه لدوم) و تحت تأثیر عظمت و معنویت دربار ولایت مدار رضوی قصیده غنائی سروده است. قصیده سنائی با مطلع :

دین راحرمی است درخراسان      دشوار ترا به محشر آسان  
یکی از بهترین و استوارترین مدایح حضرت رضا (ع) و به تعبیری قدیم‌ترین شعر فارسی در مدح امام هشتم است. رک دیوان سنائی به اهتمام مدرس رضوی چاپ ۱۳۴۱، صفحه ۴۵۱ تا ۴۵۳ و شماره ۲۴ نامه آستان قدس .  
۷- منظور این بیت است .

چون کعبه پر آدمی زهرجای      چون عرش پراز فرشته هزمان  
یا این بیت .

از حرمت زائران راهش      فردوس فدای هر بیابان  
(دیوان ص ۴۵۱)

که در آنها به ازدحام زوار در داخل حرم مطهر و سختی سفر مشهد و بدی بیابانهای خشک و ناهموار بین راه اشاره شده است .

۸- طوس همان طور که مولف حدود العالم (در ۳۷۲ هجری) تصریح کرده ناحیه بوده است (حدود العالم به اهتمام دکتر منوچهر ستوده از انتشارات دانشگاه تهران ص ۹۰) . این شکل نام گذاری منحصر به طوس نیست و گناباد هم اسم ناحیه‌ای است نه جای به خصوصی . جغرافی نویسان قدیم تائید کرده اند که طوس ناحیه وسیع و آبادی بوده است مثلاً یاقوت می نویسد طوس بیش از هزار قریه دارد (معجم البلدان ج ۷ ص ۷۰) و سمعانی هم همین مطلب را تائید کرده است (انساب چاپ عکسی اروپا ۳۶۲ ب) ولی هزار عدد کثرت است - از قبیل هزار در هزار پا - والاتصور این که کسانی مانند یاقوت و سمعانی با سرشماری دقیق آمار تهیه کرده باشند منطقی نیست .

در بین آبادیهای متعدد طوس ، طابران یا طبران و به قاعده تبدیل حروف



یا لهجه طوران از دیگر آبادیهای طوس بزرگتر و پر جمعیت تر بوده و در واقع مرکز طوس به شمار می رفته است. اکنون هم دو آبادی کوچک به اسم «شهر طوس بالا» و «شهر طوس پایین» به فاصله دو کیلومتر از یکدیگر و در نزدیکی های خرابه های طابران قدیم موجود است و آرامگاه فردوسی سخن سرای بزرگ خراسان در زمینهای شهر طوس پایین ساخته شده است (فرهنگ جغرافیائی ایران «ارتش» ج ۹ ص ۲۴۷).

#### ۹- احسن التقاسیم چاپ افست ص ۳۰۰.

۱۰- مرحوم دکتر فیاض معتقد بود معنی خزینه در کتاب مقدسی درست روشن نیست آیا مقدسی خزینه را به عنوان اصطلاح مخصوصی از قبیل خانان و رستاق و قصر و دار به کار برده است یا منظورش انبارغله و آذوقه و سپاه و از این قبیل بوده است. عبارت مقدسی اینست «ولها (یعنی برای نیشابور) اربع خانان و اثنا عشر رستاقا و ثلاث خزائن و قصر و دار» (احسن التقاسیم ص ۳۰۰) و در مورد طوس می گوید «واما الخزائن فطوس، قصبتها (اینجا قصبه به معنی مرکز است) ولها ثمانیة منابر (ایضا ص ۳۰۰) که باز معنی منبر درست روشن نیست ولی اسم هشت منبر را ذکر کرده است گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

به این نکته باید توجه داشت که طوس قبیل خانه داشته و چون در قدیم از فیل به عنوان وسیله جنگی و تقریباً نظیر تانک امروز استفاده می شده است معلوم می شود طوس موقعیت نظامی داشته است رک. نقشه طوس یا طابران به نقل از سایکس در یادنامه ایرانی مینورسکی انتشارات دانشگاه تهران در مقاله «طابران طوس» به قلم نویسنده این سطور در ۵۷.

۱۱- مانند ابوالحسن عبدالرحمن بن ابراهیم بن محمد طبرانی (انساب سمعانی چاپ عکسی اروپا ۳۶۲ ب). سمعانی توضیح می دهد که طبرانی منسوب به طابران طوس است و الف آن حذف شده و رجال طبرانی اهل همین طابران بوده اند نه



طبریه‌شام (ایضا انساب) ولی مینورسکی به نقل از مارکوارت نوشته‌است طابریان منسوب به اقوام باستانی «تپور» بوده است (مقاله طوس در دائرةالمعارف اسلام و ترجمه آن از این جانب در نشریه دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد شماره ۱۶ و ۱۷). مرحوم دکتر فیاض معتقد بود تپورها به علل سیاسی در زمان اشکانیان از طوس به مازندران رفته‌اند و طبرستان به نام آنها شده‌است به این ترتیب اگر «ان» را پسوند نسبت یا مکان بگیریم تپور تغییر شکل پیدا کرده و با املائی عربی طبران شده‌است و می‌توان سلسله استحاله آن را به این شکل دانست:

تپور - تپر - تور (طور) - تبر (طبر) - تابر (طابر).

۱۲- امیر تیمور در اوائل سال ۷۸۳ به طوس آمد و طبق معمول زمان مورد استقبال قرار گرفت ولی بعد از عزیمت اوحاجی بك حاکم طوس که از طرف امیر تیمور منصوب شده بود به کمک سردارها به فکر طغیان افتاد و امیر تیمور پسر خود کامه خود میرانشاه را مامور سرکوبی او کرد. میرانشاه از سمرقند به طوس آمد و بعد از محاصره نسبتاً طولانی طوس را گرفت و قتل‌عام کرد. به طوری که نوشته‌اند در این حادثه ناگوار قریب ۱۰۰۰۰ نفر کشته شدند و از سرکشتگان کله مناری نزدیک دروازه شهر درست کردند (مقاله طوس مینورسکی). بعد از این پیش آمد دیگر طابریان روی آبادی ندید و به تدریج خراب شد. مردم که احساس کرده بودند در جوار مرقد مطهر حضرت رضا (ع) امنیت بیشتری دارند به آنجا روی آوردند و بدین ترتیب دو آبادی کم جمعیت و کوچک سناباد و نوقان تبدیل به شهری بزرگ شد.

۱۳- رباعی منسوب به خیام یا خیامی نیشابوری:

مرغی دیدم نشسته بر باره طوس

در پیش نهاده کله کینکوس



با کله همی گفت که افسوس افسوس

کوبانگ جرسها و کجا ناله کوس

(طربخانه به تصحیح جلال همائی ص ۲۳۹)

۱۴- مثلاً اغلب نقل قول غیر مستقیم از مآخذ دست دوم و یا از چاپهای غیر انتقادی استفاده شده است آن هم بدون نقد و بررسی علمی. به عنوان مثال صنیع الدوله در جلد دوم کتاب مطلع الشمس مقداری از مطالبی که روی کاشی‌های لعابی و نفیس ازاره حرم مطهر نوشته شده نقل کرده است که چون قبل از او کسی این کار را نکرده بوده در حد خود کار ارزنده‌ای است ولی بعد از او تمام کسانی که به مناسبتی از این کاشی‌ها و نوشته روی آنها یاد کرده‌اند عین نوشته صنیع الدوله را و حتی گاهی بدون بردن اسم مطلع الشمس نقل کرده و به خود زحمت دیدن و خواندن کاشی‌ها را داده و فکر نکرده‌اند ممکن است صنیع الدوله نادرست یا ناقص نقل کرده باشد و یا مطلع الشمس هم مثل هر کتابی غلط چاپی داشته باشد.

۱۵- از جمله میرزا علی اصغر آریا معروف به شیخ گل کار (چون خود و پدرش گل می‌کاشتند و گل فروشی می‌کردند) است که در بالاخیابان روبروی کوچه نو می‌نشست و به علت عمر زیاد بالغ بر صدسال و معاشرت زیاد با اعیان و رجال قدیم مشاهدات و خاطرات جالب توجه زیادی داشت که سال گذشته فوت شد و بامرگ او امکان استفاده از آن اطلاعات و خاطرات از بین رفت.

۱۶- قواعد یادستورهای چهارگانه دکارت عبارت است از بدهت و تحلیل ترکیب و استقصا. و منظور از تحلیل این است که باید هر یک از مشکلات را تا آنجا که امکان دارد و یا برای بهتر حل کردن لازم است به اجزاء کوچکتر تقسیم کرد (مبانی فلسفه تالیف دکتر علی اکبر سیاسی چاپ دوم ۱۳۳۶ از صفحه ۲۶۰ تا ۲۶۳ و فلسفه‌های بزرگ از مجموعه چه می‌دانم؟ چاپ دوم ص ۸۱ ح). بنابراین در مورد جغرافیای تاریخی مشهد هم به جای بحثهای کلی باید به قسمتهای



محدودتر پرداخت .

۱۷- در مثل نوقان گویای وضع قدیم است و هنوز در آنجا کوچه‌ها و دالانهای پیچ‌درپیچ و خانه‌های پایه گود باهستی و دره‌های کلون‌دار (نوعی قفل چوبی کثوئی) و اتاقهای ارسی و شاه نشین موجود است به اضافه بقایای آثار اجتماعی از قبیل آداب و رسوم و لهجه و لغات و غذاها و لباسهای قدیم که همه از لحاظ مردم‌شناسی اهمیت زیادی دارند .

۱۸- نقیب عربی است و از ریشه نقب می‌آید که معانی متعددی دارد از جمله فحص و دقت زیاد است در اصطلاح انساب نقیب به مطلع از نسب به کار می‌رفته و مثلاً نقیب سادات به کسی که از افساب سادات مطلع بوده و می‌توانسته است تشخیص صحت یا کذب نسبت سادات را بدهد ، گفته می‌شده است و حتی در ضول تاریخ مفهوم و مصداق آن تغییر کرده است چنان که در دوره صفوی معاون کلاتر را نقیب می‌گفته‌اند (رك . مقاله این جانب در معرفی نسخه لباب الانساب آستان قدس در شماره ۱۵ نامه آستان قدس ص ۴۸ باشواهد و ذکر مراجع مربوط به نقیب) .

۱۹- نام نامه تألیف حسین نخعی انتشارات طهوری چاپ ۱۹۶۳ . مولف خود تعریح دارد که این کتاب را برای نام گذاری بچه‌ها تألیف کرده است (مقدمه ص ۲۰) ولی حضرات برای اسم گذاری کوچه‌ها از آن استفاده کرده‌اند .

۲۰- آخرین نقشه مشهد که شهرداری با همکاری موسسه جغرافیائی سحاب در سال ۵۱ چاپ و منتشر کرده است جواب گوی امروز نیست و خیابانها و کوچه‌ها و کوچه‌های جدیداً ایجاد شده را ندارد . اسم کوچه‌ها و خیابانها هم بیشتر اسامی قدیم است نه جدید . یا جمعیت مشهد در تابلوئی که در راه آسیائی نصب شده ۷۰۰۰۰۰ نفر منظور شده است ولی معلوم نیست این رقم مربوط به چه زمانی است و چگونه بدست آمده است .



۵۲- برای اطلاع بیشتر درباره شریک و اطلاعات مربوط به بخارا و یرک . نشریه دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد ش ۱۴ مقاله «شریک» به قلم نویسنده این سطور از صفحه ۱۴۱ تا ۱۵۵ .

۵۳- ایضا مقاله «شریک» ص ۱۵۴ و ۱۵۵ .

۵۴- عباس میرزا فرزند فتح علی شاه قاجار از سال ۱۲۴۷ تا ۱۲۴۹ در مشهد سمت حکمرانی خراسان را داشت و پس از مرگ در دارالحفاظ آستانه رضوی دفن شد (تاریخ آستان قدس چاپ اول ص ۴۳۰ و ۲۲۴ به نقل از ناسخ التواریخ) بنا بر این قلعه جدید ارگ مشهد در همان سالها ساخته شده است. رک: مطلع الشمس ج ۲ ص ۲۳۸ .

۵۵- میدان ارگ شاهد حوادث مختلفی بوده است از جمله سردار بجنوردی را در آنجا به دار کشیدند. برای اطلاع بیشتر از ارگ رک: سفرنامه هانری رنه دالمانی «از خراسان تا بخارا» صفحه ۶۰۷ تا ۶۲۵ و سفرنامه فریزر (مطلع الشمس ج ۲ ص ۲۹) .

۵۶- تلفظ این کلمه را مختلف شنیده ام مثلاً آقای فرخ بره بدون آکسان بروزن کره و آقای کمال پور بهره و تاحدی با آکسان تلفظ می کردند و من خودم با آکسان و به صورت بهره شنیده ام. ممکن است این اختلاف تلفظ مربوط به محله های مختلف باشد زیرا طبیعی است تلفظ محله های مختلف یک شهر کاملاً مثل هم نیست و یا تلفظ قدیم و جدید باشد به این معنی که بنا به اصل تطور لغات تلفظ آن در طول زمان فرق کرده باشد و هر یک از این اشکال مختلف یکی از آن صورتهای متطور باشد.

۵۷- برهان قاطع با حواشی دکتر معین ج ۱ ص ۲۵۰ .

۵۸- برای اطلاع بیشتر در باره این نسخه نفیس و مصحف شریف رجوع شود به مقاله محمد جعفر یاحقی در شماره ۳۵ نامه آستان قدس و مقدمه این جانب بر کتاب فرهنگ لغات قرآن از انتشارات آستان قدس (صفحه چهل تا شصت و هشت)



- ۵۹- در نسخه خطی کاتب روی (ر) ضمه گذاشته و گویش آن را کاملاً مشخص کرده است رك: فرهنگ لغات قرآن ص ۸۵ .
- ۶۰- ایضا برهان قاطع ج ۱ ص ۲۱۷ .
- ۶۱- منتخب التواریخ حاج ملاهاشم ص ۶۰۳ به نقل از مطلع الشمس ولی مسلم شهر قبلاً حصارى داشته است بنابراین شاه طهماسب توسعه داده و یاقسمتی را نوساخته است .
- ۶۲- در لهجه مشهدی دروزه قوچان .
- ۶۳- مشهدیها به این آب گل آلود (اور سیل) بروزن بیل می گفتند .
- ۶۴- در لهجه مشهدی «درروزه بون» مثل آسیابون یعنی آسیابان .
- ۶۵- ابوالفضل سوری بن معز یا معتر (غزنویان بثورث چاپ ادینبورگ ۱۹۶۳ . ص ۸۷) معروف به عمید خراسان (ایضا ص ۳۳۰) از رجال معروف دوره غزنوی بوده است . بیهقی مکرر از او یاد کرده و او را ابوالفضل سوری - با اضافه نسبت خوانده (تاریخ بیهقی چاپ دانشگاه مشهد ص ۵۳۱) و نوشته است مردی متهور و ظالم بوده و مظالم او موجب شده است که ترکمانان در خراسان بر علیه حکومت غزنوی قیام کنند و سرانجام دولت سلجوقی تأسیس شود. در عین حال تصریح کرده که سوری اهل خیرات بوده؟ و آثار خوبی از خود به جای گذاشته است (ص ۵۳۱) از جمله ساختن مناره حرم مطهر رضوی - مناره وصل به گنبد - و وقف «فاخر» و بنای مصالای نیشابور و ساختن مسیل بین محله بلقباد و حیره همان شهر و نوسازی رباط فراوه و نسا را به او نسبت داده است (ص ۵۳۲) با وجود شکایت‌هایی که از بد رفتاری و تعدی سوری به دربار مسعود غزنوی می رسید (ص ۵۵۰ و ۶۳۸) سلطان مسعود به سوری اعتماد داشت و به قول بیهقی با دیدن هدایائی که او برایش فرستاده بود (غزنویان، بثورث ص ۸۸) به بوم‌نصور - از رجال دربار - گفته بود «نیک چاکری است این سوری اگر ما را چنین دوسه چاکر دیگر بودی بسیار فایده حاصل شدی» و بوم‌نصور که از ترس مسعود به ظاهر تصدیق کرده بود با خود گفته بود باید



از رعایای خراسان پرسید (بیهقی ص ۵۳۱). به علت همین قرب و منزلت وقتی دربار غزنوی به فکر تحکیم روابط خود با سلجوقیان افتاد و خواست با وصلت از سلجوقی‌ها تألیف قلوب کند دختر سوری را به ازدواج یبغو درآوردند (غزنویان بثورث ص ۲۴۳). بعد از جنگ مسعود با ترکمانان در دندانهان واقع در ده فرسخی مرو و بین مرو و سرخس (بلدان ترجمه دکتر آیتی ص ۵۵ و حواشی زین الاخبار بدتصحیح حبیبی ص ۲۰۳ ح) در هشتم رمضان ۴۳۱ (ایضا زین الاخبار ص ۲۰۳) که بشکست قطعی مسعود منتهی شد سوری به غزنین رفت و صاحب دیوان مودود در غزنه شد اما بزودی مورد غضب واقع شد و او را در قلعه غزنین زندانی کردند و در آنجا ماند تا درگذشت (بیهقی ص ۵۳۱).

۶۶- تاریخ بیهقی به تصحیح دکتر فیاض ص ۵۳۱. اما درست نمی‌شود فهمید سوری چه کارهایی در مشهد کرده بوده است زیرا بیهقی می‌نویسد سوری «زیادتهای بسیار» کرده بود شاید منظور از زیادتها نوسازی واحداث قسمتهای تازه باشد ولی مسلم است که قبل از سوری آستانه رضوی مناره یا گلدسته نداشته و سوری آنرا ساخته که موزنه و در ضمن بوسیله روشن کردن آتش و مشعل در شب راهنمای زوار و مسافرین باشد که خود در آن زمان کار مفید و مهمی بوده است. تامدتها آستانه رضوی يك گلدسته بیشتر نداشت و گلدسته دوم در زمان نادرشاه افشار ساخته شد و به علت احداث بناهای متعدد در اطراف حرم مطهر مجبور شدند دورتر از گلدسته اول بسازند. برای تفصیل بیشتر رجوع شود به عالم آرای نادری تألیف محمد کاظم بیک چاپ عکس ج ۱- ۱۵۰ ب و ۱۵۳ آ. محمد کاظم می‌نویسد مدت يك سال به طول انجامید و به معماری «استاد علی نقی مشهدی» در ۱۱۴۵ تمام شد (ایضا ۱۵۳ آ).

راوندی ساختن قبه یعنی گنبد آستانه رضوی را نیز به سوری نسبت داده است (راحة الصدور چاپ لیدن ص ۴).



- ۶۷- منتهی الارب چاپ سنگی ج ۱ صفحه ۵۹۴ و ۵۹۵ .
- ۶۸- مثلاً به معنی نوعی گل .
- ۶۹- Dervaza
- ۷۰- این احتمال هم داده شده است که باب عربی مأخوذ از پاپ فارسی باشد (حواشی برهان قاطع ج ۱ ص ۲۰۱) .
- ۷۱- نظری به هنر ایران چاپ اکسفورد ج ۲ فصل ۴۲ مقاله نقشه شهرها و ترجمه آن از محمد علی صبوری در نامه آستان قدس (شماره ۳۶ ص ۱۶۳) .
- ۷۲- «و آن نیل بسلامت بشهر طبران رسید، از دروازه رودبار اشتر در می‌شد و جنازه فردوسی به دروازه رزان بیرون همی بردند» (چهارمقاله به کوشش دکتر محمد معین چاپ زوار ۱۳۳۵ ص ۸۳) .
- در مورد «نیل» که در جمله قبل به صورت «به نیل دهند» آمده تردید شده است که شاید فعل مرکب «نیل دادن» باشد ولی با تکرار نیل به معنی معمولی خود در عبارت مذکور تصور می‌شود این تردید موردی نداشته باشد .
- ۷۳- دائرة المعارف اسلام تحریر فرانسه ۱۹۳۴ ج ۴ و ترجمه آن از این جانب در نشریه دانشکده الهیات و معارف اسلامی شماره ۱۶ و ۱۷ .
- ۷۴- برای نقشه فرضی طابریان یا شهر طوس ر.ک: مقاله «طابریان طوس» بقلم این جانب در یادنامه ایرانی مینورسکی انتشارات دانشگاه تهران ص ۷۵ .
- ۷۵- کلینی رحلت حضرت رضا (ع) را به دو روایت صفر ۲۰۳ و ۲۰۲ نوشته است که در هر حال اوائل قرن سوم می‌شود (کافی باب مولدابی الحسن الرضا (ع) و ترجمه آن از این جانب با تعلیقات از انتشارات آستان قدس (۱۱ ذی قعدة ۱۳۹۵) .
- ۷۶- ر.ک. به یادداشت شماره ۵ در همین توضیحات .
- ۷۷- برای تفصیل بیشتر ر.ک: الانباء فی الخلفاء عمرانی (که قسمت مربوط به حضرت رضا ع را این جانب ترجمه کرده‌ام و در شماره ۳ سال ۹ دانشکده ادبیات مشهد چاپ شده است) .



- ۷۸- آثار البلاد و اخبار العباد چاپ بیروت ۱۹۶۰ ص ۳۹۲ .
- ۷۹- قبه بالضم بنای گرد برآمده (منتهی الارب چاپ سنگی ج ۲ ص ۹۹۰)
- ۸۰- "انی قد اجتمعت فی هذا الكتاب ما وقع لی وعرفته وسمعت به وشاهدته (آثار البلاد ص ۵) .
- ۸۱- مانند روایت عیون اخبار الرضا "ثم دخل دارحمید بن قحطبه الطائی" و روایت حسن بن جهیم "دفن فی دارحمید بن قحطبه الطائی" (به نقل بسطامی در فردوسی التواریخ چاپ سنگی ص ۱۰) .
- ۸۲- معمولاً حمید به فتح تلفظ می شود (دائرة المعارف فارسی به سرپرستی دکتر مصاحب ج ۱ ص ۸۶۷) ولی در معجم البلدان چاپ مصر که مشکول است به ضم (ح) ضبط شده است (چاپ ۱۳۲۴ ق-ج ۶ ص ۷۰) .
- ۸۳- یعقوبی می نویسد مهدی پس از عزل خزاعی از حکومت خراسان حمید- ابن قحطبه را نصب کرد ولی منصور او را برکنار کرد و چون مهدی به خلافت رسید دوباره حمید را به حکومت خراسان بازگردانید و حمید در این سمت باقی ماند تا درگذشت (ترجمه دکتر آیتی از انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب ص ۸۰ و ۸۱) .
- ولی گردیزی نوشته است منصور در ۱۵۱ حمید را به ولایت خراسان نصب کرد و بعد که منصور مُرد و مهدی به خلافت رسید او را تأیید کرد و بعد از حمید پسرش عبدالله حکومت خراسان را داشت (زین الاخبار انتشارات بنیاد فرهنگ ص ۱۲۶ و ۱۲۵) و آقای حبیبی در حواشی زین الاخبار به نقل از سنی ملوک الارض و الکامل ابن اثیر نوشته است حمید بن قحطبه بن شیب طائی در ۱۴۳ والی مصر و جزیره بود و در ۱۴۸ در غزو ارمینیه و در ۱۵۲ در غزو کابل شرکت کرد و در اول شعبان ۱۵۹ در مرو مُرد (۱۲۶ ح) . اما آقای امام معتقد است حمید اصلاً طوسی بوده و به او حمید طوسی می گفته اند و انتساب او به طی نسبت و لاء است نه خویشاوندی و چون یکی از اجداد حمید در آغاز فتوحات اسلامی به اسارت طائی ها درآمده و به اصطلاح از موالی بنی طی محسوب می شده است خاندان او را طائی گفته اند (مشهد طوس،



- از انتشارات کتابخانه ملک ص ۴۰۳ ح) ولی سند متقنی نشان نداده است .
- ۸۴- زین الاخبار ، انتشارات بنیاد فرهنگ جدول امرای خراسان، ص ۹۵.
- ۸۵- از افادات شفاهی دوست گرامی و دانشمند .
- ۸۶- این مقاله را من ترجمه کرده‌ام و این ترجمه يك بار در نشریه فرهنگ خراسان از شماره ۶-۷ سال سوم تا ۵-۶ سال چهارم و بار دیگر بصورت جداگانه به مناسبت تشکیل سمینار معلمان علوم تجربی در سال ۱۳۴۷ چاپ شده است. رك: چاپ اخیر ص ۵ .
- ۸۷- نظر اشترك اینست که چون سرراه بوده و جنبه بیلاقی داشته عمارتی ساخته بودند که برای رفع خستگی و استراحت قابل استفاده باشد و به اصطلاح «ویلا» بوده است (ایضاً ص ۴) .
- ۸۸- جنید بن عبدالرحمن بن عمرو بن حارث مری در سال ۱۱۱ از طرف هشام مامور خراسان شد و در ۱۱۶ درگذشت (زین الاخبار چاپ بنیاد فرهنگ ص ۱۱۵ و یادداشت حبیبی مصحح کتاب) .
- ۸۹- طبری می نویسد بعضی گفته‌اند وقتی بیماری هارون شدت کرد دستور داد گوری در خانه دار حمید بن ابی غنم برای وی بکنند (ج ۱۲ ترجمه پاینده، ص ۵۳۶۹ که مترجم دارعربی را خانه ترجمه کرده است) و باز در جای دیگر به جای حمید بن ابی غنم جنید بن عبدالرحمن نوشته است (ایضاً ص ۵۳۶۸) و در مقاله اشترك بالفبای فرنگی ابی غنم است ممکن است مثل اسمعیل و اسماعیل باشد که در رسم الخط قدیم عربی الف مقصوره را نمی نوشته‌اند .
- ۹۰- رك: یادداشت ۸۳ در همین توضیحات و ترجمه البلدان یعقوبی ص ۸۰ و ۸۱.
- ۹۱- مقاله مشهد ترجمه نویسنده این سطور ص ۴ .
- ۹۲- معجم البلدان یاقوت ج ۵ ص ۱۴۰ و آثار البلاد قزوینی ص ۳۹۲ .
- ۹۳- ميل يك مد بصر و معادل ۴۰۰۰ ذراع (المنجد ص ۷۸۲) یا گز



(رساله مقداریه در فرهنگ ایران زمین دفتر ۱-۴ سال ۱۰، ص ۴۳۱). هر فرسخ معادل سه میل است (ایضاً ص ۴۳۲). بنابراین یک میل ثلث فرسخ و تقریباً ۲ کیلومتر می شود.

۹۴- فردوس التواریخ بسطامی و منتخب التواریخ حاج ملاهاشم (ص ۱۹).

۹۵- منظور قصیده معروف فرخی سیستانی است با مطلع:

با کاروان حله برفتم ز سیستان با حله تنیده زدل بافته زجان

(دیوان فرخی به تصحیح علی عبدالرسولی ص ۳۳۱)

حله به معنی برد (آندراج ج ۲ ص ۱۵۴۷) و یک نوع پارچه رادره «محرمات» انوان بوده است (فرهنگ البسه مسلمانان، دزی، ترجمه هروی ص ۵۷ و ۱۶۱) و معلوم می شود در زمان فرخی این نوع پارچه را که مرغوب و پرمصرف بوده در سیستان می بافته اند و یاسیستان یکی از مراکز مهم تهیه آن بوده است. دزی جنس حله را پشمی دانسته است ولی از بیت دیگر فرخی در همان قصیده که می گوید:

باحله ای بریشم ترکیب او سخن باحله ای نگارگر نقش او زبان

(دیوان ص ۳۳۱)

معلوم می شود در آن ابریشم به کار می رفته است.

۹۶- راه ابریشم یا جاده ابریشم مهم ترین وسیله ارتباط شرق و غرب و در واقع

رابط دنیای قدیم بوده است. این راه مدیترانه را به چین شرقی مربوط می کرد و از ری و گوشه جنوب شرقی دریای خزر و دیوار چین می گذشت و به شانگهای منتهی می شد (دائرة المعارف فارسی ج ۱ ص ۷۱۷).

۹۷- چاپ لیدن ص ۵۳ و ۵۴.

۹۸- این کلمه به صورت های مختلفی ضبط شده است مثلاً در مسالك وممالك ابن

خردادبه «بغیشن» (به نقل امام در کتاب مشهد طوس پاورقی ص ۸۱ و در اطلاق- النفیسه ابن رسته «بغیشن» (ایضاً به نقل امام ص ۳۹ و ۴۰) است و بطوری که نوشته اند راه طوس و نیشابور از آن می گذشته و به قول ابن خردادبه از طوس تا آنجا چهار فرسخ بوده است (مشهد طوس پاورقی ص ۹۱). اگر نسخه های خطی و چاپی غلط نداشته



باشد قاعدة تلفظهای مختلف يك کلمه است که در کتابت به این شکل درآمده است . در سفرنامه ناصرالدین شاه ده «بغشین» جزء بلوک در رود نیشابور ذکر شده (مشهد طوس ص ۲۰۹) و احتمال می‌رود همان «بغیش» قدمگاه (فرهنگ جغرافیائی ایران ج ۹ ص ۵۹) باشد که به آن باغ‌شن می‌گویند. و نیز بسیار نزدیک به واقع به نظر می‌رسد که «شن» در اسم این آبادی پسوند گم‌شده و متروکی باشد که در گلشن دیده می‌شود و معنی مکان دارد (پیشوندها و پسوندهای زبان فارسی مصصامی) ص ۳۳۷ و ۳۳۸) .

۹۹- دژ سرخ ترجمه الحمراء عربی است و احتمال می‌رود منظور ده سرخ باشد ولی چون فعلاً دو ده سرخ یکی در ریوند نیشابور و دیگری نزدیک فریمان در حدود طوس وجود دارد (فرهنگ جغرافیائی ج ۹ ص ۱۷۵) بطور قطع نمی‌توان تشخیص داد منظور کدام یک از آنها بوده است. به این نکته هم باید توجه کرد که در کاشمر محلی به اسم کوه سرخ هست و چون نویسندگان قدیم تصریح کرده‌اند که راه طوس و نیشابور از دژ سرخ که دهکده‌ای کوهستانی است و چند فرسخ طول آن است می‌گنشته (مشهد طوس به نقل از ابن رسته چاپ لیدن ص ۱۷۱ و ۱۷۲) ممکن است احتمال داد که راه از حدود کاشمر فعلی عبور می‌کرده است .

۱۰۰- ابن رسته می‌نویسد راه از دژ سرخ به «بردع» و از آنجا به طوس می‌رفته است (مشهد طوس به نقل از چاپ لیدن ص ۱۷۱ و ۱۷۲) و در مسالك الممالك ابن خردادبه به جای آن «مثقب» است (ایضاً مشهد طوس ص ۹۱) و در پنج فرسخی طوس قرار دارد ولی لوسترنج توضیح داده که چون مثقب در عربی به معنی جای سوراخ‌دار است ممکن است به علت وجود روزنه‌هایی در حرم مطهر به آن مثقب گفته باشند (سرزمینهای خلافت شرقی ص ۴۱۴) .

در مورد «بردع» مثل «بغیشن» اختلاف وجود دارد مثلاً در المسالك اصطخری «بزدغور» (ترجمه ص ۲۰۵) و در حدود العالم «بروغون» (ص ۹۰) ، چاپ دانشگاه) و حتی «بردعه» (به نقل امام در مشهد طوس ص ۹۱) دیده می‌شود



ولی مرحوم دکتر فیاض عقیده داشت نساخ این کلمه را غلط خوانده و نوشته‌اند و صحیح آن «تروغبذ» یا «تروغ» بوده است. تروغ که در چهارمقاله نظامی عروضی بصورت «تروق» ضبط شده (چاپ زوار ص ۶۵) آبادی معروفی بوده و جنبه بلاقی داشته است. نظامی که در سال ۵۱۰ برای رسیدن به دربار سنجر به آن حدود رفته بوده است می‌نویسد سنجر بن ملک‌شاه در نزدیک طوس «به‌دشت تروق بهار داد» و دوماه در آنجا توقف کرد (ایضاً ص ۶۵) و از این‌قرار در زمان نظامی بقدری آبادانی و رونق داشته که سنجر با همراهان مدتها در آنجا به استراحت پرداخته بوده است. بعدها تلفظ این کلمه مانند بسیاری از اعلام قدیم تغییر کرده و به شکل «طرق» درآمده است (فرهنگ جغرافیائی ایران ج ۹ ص ۲۵۹). وجود بعضی آثار تاریخی از قبیل مصلی و آسیای قدیمی در آنجا اهمیت تاریخی طرق یا تروغ را تأیید می‌کند. رك آثار ایران، گدار، ج ۴ جزء ۱، سال ۱۹۴۹ ص ۱۲۵ تا ۱۳۷ و عکس بقایای مصلی در همان کتاب ش ۱۰۹ و ۱۱۰. تروغبذ که اکنون طبقه نامیده می‌شود در شمال غربی مشهد واقع و شامل ۱۴ آبادی کوچک و بزرگ است (فرهنگ جغرافیائی ایران ج ۹ ص ۲۶۰).

۱۰۱- صورت خراسان مقابل ص ۲۰۲ و درمسالك (ترجمه کتاب اصطخری) و نقشه روبروی ص ۱۶۲ در ترجمه صورة الأرض ابن حوقل.

۱۰۲- لوسترنج می‌نویسد: شاهرام بزرگ خراسان در جنوب غربی نیشابور در حدود دیزباد دو شاخه می‌شده است یکی راه مرو به طرف مشرق و دیگری راه هرات به سمت جنوب غربی (سرزمینهای خلافت شرقی ص ۴۱۴) و راه اصلی هم از طوس به باورد و نسا می‌رفته است.

۱۰۳- ابن حوقل می‌گوید: از نیشابور تا طوس با چهارپا سه منزل است ولی گاهی پیاده از نیشابور حرکت می‌کنند و از گردنه‌ای که نیشابور در آن واقع است بالا رفته و به طوس می‌روند و این راه فقط يك منزل است (ترجمه دکتر شعار بانك تغییر در عبارت ص ۱۸۷). این راه هنوز مورد استفاده



دهاتیهاست به این ترتیب که از طرف به رودخانه نغندر و از آنجا به طاقان کوه نیشابور می‌روند و شنیده می‌شود که می‌خواهند آن را احیاء کنند.

۱۰۴- رجوع شود به یادداشت ۱۰۰ که توضیح داده شد در حال حاضر طرفه گفته می‌شود.

۱۰۵- به ضم (ز) در فرهنگ جغرافیائی با «گ» ضبط شده ولی تلفظ محلی آن با «ك» است. در شمال غربی طرفه واقع شده و جزو دهستان شاندیز و بخش طرفه است (فرهنگ جغرافیائی ج ۹ ص ۱۹۸).

۱۰۶- به فتح اول در جنوب غربی طرفه قرار دارد و جزو شاندیز و بخش طرفه است (ایضاً ص ۳۵۰).

۱۰۷- در اسرار التوحید مکرر به سفر ابوسعید ابوالخیر به طوس و نیشابور اشاره شده است. رك: چاپ دوم، امیر کبیر ۱۳۴۸، ص ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۹۶، ۸۳، ۲۲۹ و ...

از جمله به رفتن شیخ به نوقان اشاره شده (ص ۱۸۰) و در جای دیگر گفته شده: «کوه طوس که از سوی نیشابور است» (ص ۶۹) یا «چون به کوه در آمدیم» (ص ۱۶۳) که همه قرینه برای راه میان کوهستان طوس و نیشابور است و در جای دیگر نیز از قول شیخ ابوسعید نقل شده که به کوهستان به ده طرق رسیده بوده است (ص ۲۵۳).

۱۰۸- نوقان را «نوغان» (غ) هم نوشته‌اند بنابراین در تعریب (ق) به «گ» و (غ) به «ك» تبدیل شده است.

در سرزمینهای خلافت شرقی هم «نوگان» آمده است (پاورقی ص ۴۱۴). چون نوغان به معنی تخم ابریشم است متبادر به ذهن می‌شود که در این ناحیه ابریشم به عمل می‌آمده است؟. بیوهقی از محلی به اسم «نوق» یاد می‌کند و می‌نویسد در راه خوجان (قوچان فعلی) قصبه (یعنی مرکز) استوا بوده است (تاریخ بیوهقی ص ۸۰۴) و بنابراین ممکن است تلفظ نوقان بر وزن خوبان که مینورسکی در مقاله



- طوس دائرة المعارف اسلام ذکر کرده است منسوب به همین نوق باشد.
- ۱۰۹- به کسر (فرهنگ پهلوی، تألیف دکتر فرهوشی ص ۳۲۲).
- ۱۱۰- به کسر (ایضاً فرهنگ پهلوی ص ۳۲۲).
- ۱۱۱- سناء به فتح روشنائی و برق و جزآن (آندراج ج ۳، ص ۲۴۷۹) و گیاهی است ربیعی مسهل بلغم و صفرا و سودا و منقی دماغ (تحفه حکیم مومن، چاپ سنگی ۷۰ ب) برای توضیح بیشتر و تطبیق آن با گیاه شناسی جدید رك. گیاه گردآورده حسین گل گلاب، ص ۹۸، کاسیا آلتا)
- ۱۱۲- سرزمینهای خلافت شرقی، ص ۳۵۹ و ص ۳۴۶.
- ۱۱۳- حدود العالم چاپ دانشگاه تهران ص ۹۰.
- ۱۱۴- «بظاهر مدینه نوقان... بقریه یقال لها سنا باز» (صورة الأرض، قسم ثانی، چاپ لیدن، ص ۴۳۳ و ۴۳۴).
- ۱۱۵- المسالك چاپ لیدن ص ۲۵۰ تا ۲۵۲ «قریه سنا باز».
- ۱۱۶- تاریخ بیهقی چاپ دانشگاه مشهد، ص ۵۳۱.
- ۱۱۷- ایضاً.
- ۱۱۸- صورة الأرض چاپ لیدن، ص ۴۳۳ و ۴۳۴.
- ۱۱۹- به کوشش محمد دبیرسیاقی چاپ طهوری، ۱۳۳۶ ص ۱۸۵.
- ۱۲۰- معجم البلدان چاپ مصر ۱۳۲۴ هـ. ج ۵ ص ۱۴۰.
- ۱۲۱- «فیها حصن حصین منیع و فیہ قوم معتکفون» صورة الأرض ص ۴۳۴.
- ۱۲۲- منتهی الارب چاپ سنگی ج ۲ ص ۸۶۷ و مصادر زوزنی به کوشش تقی بینش، چاپ مشهد، ج ۲ ص ۳۷۷.
- ۱۲۳- ابن حوقل بغدادی در ۳۳۱ سفر خود را از بغداد آغاز کرده و احتمالاً در ۳۶۷ کتاب خود را به پایان رسانده است (مقدمه دکتر شعار بر ترجمه صورة الأرض انتشارات بنیاد فرهنگ، ص «بیج». مؤلف حدود العالم هم که کتاب خود را در ۳۷۲ به رشته تحریر کشیده و تألیف کرده است می نویسد «و آنجا مردمان به زیارت شوند»



- (چاپ دانشگاه تهران ص ۹۰) .
- ۱۲۴- «چون کعبه پر آدمی زهر جای» (دیوان سنائی به اهتمام مدرس رضوی ۱۳۴۱ ص ۴۵۱) .
- ۱۲۵- تاریخ بیهقی ص ۵۳۱ .
- ۱۲۶- ایضاً .
- ۱۲۷- فائق از سرداران نوح بن منصور سامانی بود که در جنگ قابوس و فخرالدوله با مؤیدالدوله و عضدالدوله دیلمی به امر نوح بن منصور به کمک فخرالدوله و قابوس آمد (لغت نامه ش ۷۹ ص ۲) و بعد به خدمت غزنویان پیوست .
- ۱۲۸- قد بنی عضدالدوله فائق مسجداً بخراسان احسن منه (چاپ لیدن ص ۳۳۳) .
- ۱۲۹- رجوع شود به مقاله (مسجد بالاسر) در شماره ۲۶ و ۲۷ نامه آستان قدس از نویسنده این سطور .
- ۱۳۰- تاریخ بیهقی ص ۷۱۲ و ۷۱۳ .
- ۱۳۱- ایضاً تاریخ بیهقی و رك: یادداشت شماره ۶۲ .
- ۱۳۲- مقاله «خبری از مشهد هزار سال پیش» از استاد فقید دکتر فیاض در شماره ۳۱ نامه آستان قدس ص ۲-۴ *علم جامع علوم انسانی*
- ۱۳۳- همان مقاله ص ۶. در وقف نامه قرآن قید شده است «لایخرج من القبة والمسجد» (برای عکس ابن وقف نامه تاریخی و مهم رك: راهنمای گنجینه قرآن تألیف گلچین معانی ص ۳۸) و معلوم می شود در سال تحریر این وقف نامه آستانه رضوی گنبد و مسجد داشته است .
- ۱۳۴- فعلاً در کتابخانه آستان قدس ده جزوه به شماره ۲۵ تا ۳۴ موجود است ولی وقف نامه جزوات حکایت می کند که در اصل سی جزوه و به اصطلاح سی پاره بوده است رك. نامه آستان قدس شماره مخصوص جشنهای فرخنده دوهزار و پانصدمین



سال شاهنشاهی ایران، ص ۱۴ و عکس وقفنامه فارسی در همان شماره ص ۱۸۸ و ۱۸۹.

۱۳۵- عبارت وقفنامه اینست: «زمرد ملك بنت سلطان محمود» (ایضاً نامه آستان قدس ص ۱۴).

۱۳۶- ۴ جزوه دیگر از شماره ۲۳ تا ۲۶ کتابخانه آستان قدس با وقفنامه عربی و تصریح به این که در اصل ده جزوه بوده و صندوق هم داشته است (شماره مخصوص نامه آستان قدس ص ۱۸۹ با عکس وقفنامه).

۱۳۷- در وقفنامه از این بانوی نیکو خصال به این شکل یاد شده است: «افتخار آل افراسیاب و سلجوق الغ ترکان خاتون بنت السلطان السعید محمود بن محمد بن بغراخان» (شماره مخصوص، ص ۱۸۹). اولاً باید توجه داشت که الغ جغتائی و به معنی بزرگ است. (دیوان اللغات الترك، چاپ اسلامبول ج ۱، ص ۱۶۲ و تعلیقات دیوان شمس طبسی، چاپ مشهد ص ۳۰۳ و ۳۰۴) و ترکان هر چند معمولاً به ضم یا فتح تلفظ می شود (دائرة المعارف فارسی ج ۱، ص ۶۲۸) ولی صحیح به کسراست (آثار ایران، گذار ج ۴ جزء ۱ ص ۵۸) و معنی ملکه دارد (ایضاً) بنابراین هر دو کلمه اسم نیستند و حکم لقب را دارند و افاده معنی تعظیم می کنند. ثانیاً آل افراسیاب که در وقفنامه بدان اشاره شده خانواده ای ترک تبار بوده اند که در واقع وارث میراث سیاسی و ادبی سامانیان شده و بر قسمتی از خراسان قدیم و ماوراءالنهر فرمانروائی داشته اند.

آل افراسیاب که در تاریخ به اسامی دیگری مانند آل خاقان و ایلک خانیه یا ایلک خانیان و قراخانیان و خانیه نامیده شده اند. دوستدار شعر و ادب فارسی و مشوق شعرا و نویسندگان بودند و بسیاری از گویندگان معروف قدیم از قبیل سوزنی و معزی و انوری و رشید و طواط و شمس طبسی و عوفی را مورد حمایت خود قرار دادند (تاریخ ادبیات در ایران دکتر صفا



ج ۲ ص ۹) . برای اطلاع بیشتر درباره این خانواده می‌توان به مآخذ مربوط از جمله تعلیقات سعید نفیسی بر تاریخ بیهقی صفحه ۱۱۶۰ تا ۱۱۶۲ و تعلیقات دیوان شمس طبسی از نویسنده این سطور ص ۱۹۲ و معجم‌الانساب ترجمه عربی کتاب زامباور ص ۳۱۲ و ۳۱۳ مراجعه کرد در اینجا دو نفر از افراد این سلسله مورد بحث هستند یکی محمدارسلان خان بن سلیمان بن بغراخان که در ۴۹۵ از طرف سنجر به فرمانروائی سمرقند منسوب شده بود و دیگر پسرش رکن‌الدین محمود که در ۵۲۶ یا ۵۳۶ بعد از سنجر و پدر به حکمرانی رسید و مدت پنج سال و شش ماه فرمانروائی کرد و سپس به دست یکی از خاصان سنجر که شاید موید آی ایه حاکم نیشابور بوده است کور شد (حبیب‌السیر ج ۴ ص ۴۱۹ چاپ خیام و معجم‌الانساب ص ۳۱۳ و تاریخ مفصل ایران عباس اقبال ص ۳۶۲) .

آل افراسیاب با سلجوقی‌ها وصلت کار بودند و به اصطلاح قرابت سببی داشتند محمود بن ارسلان متوفی ۵۵۸ مادرش خواهر سنجر بود و به طوری که در وقف‌نامه جزوات مذکور دیده می‌شود به این قرابت اشاره شده است .

۱۳۸ - فقط ۲ جزوه به شماره ۴۵ و ۴۶ در کتابخانه آستان قدس موجود است که در ربیع‌الاول ۵۴۰ وقف شده و چون در وقف‌نامه عربی جزوات کلمه (ربقه) که در عربی به معنی صندوق قرآن (المنجد الابجدی چاپ بیروت ص ۴۷۳) و جمعه چهارگوش است (المنجد چاپ ۱۹۶۶ ص ۲۴۶) معلوم می‌شود صندوقی هم داشته‌است . تعداد جزوات معلوم نیست چقدر بوده‌است ولی به قرینه (ثلثین) مذکور در وقف‌نامه ممکن است در اصل سی پاره باشد .

زامباور نسب محمود سلجوقی را به این شکل ذکر می‌کند "مغیث‌الدین ابوالقاسم محمود بن ملک‌شاه متوفی ۱۱ یا ۱۵ شوال ۵۲۵ (معجم‌الانساب ص ۳۳۴) محمد پدر محمود بعد از برادرش برکیارق در ۴۹۲ به سلطنت رسید و تا ۵۱۱ بر امپراطوری سلجوقی فرمانروائی کرد (تاریخ مفصل ایران عباس اقبال ص ۳۶۴ و ۳۶۵) . تشابه



بن دو محمود اینک خانی و سلجوقی می تواند مورث اشتباه آنها با هم بشود .

۱۳۹- نامه آستان قدس شماره مخصوص ص ۱۹۱ .

۱۴۰- راحة الصدور چاپ لیدن ص ۳۹۴ .

۱۴۱- النقص تصحیح و محدث ارموی ص ۶۴۲ .

۱۴۲- راوندی بنای قبّه یعنی گنبد مطهر را به سوری نسبت داده است

(راحة الصدور ص ۹۴) بیهقی هم چنان که دیدیم به کارهای سوری اشاره کرده بود

به این دلیل مرحوم دکتر فیاض معتقد بود بنای فعلی حرم مطهر یادگار دوره

غزنوی است و برای توجیه معماری آن می توان به قبر ارسلان جاذب در

سنگ بست نزدیک مشهد که به آن قبر ایاز گفته می شود و در همان ایام ساخته شده

است توجه کرد (برای بقعه ارسلان جاذب و مختصر شرح حال او رك: نظری به هنر

ایران تالیف پوپ ج ۲ فصل ۳۹ قسمت (ال) ص ۹۸۶ تا ۹۸۸ و آثار ایران گدازج

۴ قسمت ۲ ص ۲۹۵ و ش ۲۵۲) .

۱۴۳- در کاشی های نفیس و لعابی ازاره حرم رضوی تاریخ رمضان ۵۱۱ و

عبارت «جری تجدید هذیه العماره» خوانده شده است (مطلع الشمس ج ۲ صفحه ۵۹ تا

۶۳ - مطالب کاشی ها) و به این ترتیب روشن می شود که در اوائل قرن ششم هجری

نوسازی شده است .

۱۴۳- غیر از کاشی های لعابی نفیس محرابهای چینی کار محمد بن ابی طاهر

کاشانی با تاریخ ۶۱۲ (مطلع الشمس) ج ۲ ص ۶۱) شایان ذکر است و از قدیم ترین اسناد

موجود آستانه رضوی به شمار می رود . خاندان ابی طاهر هنرمند بوده اند و نمونه

کارهای هنری و ارزنده افراد این خاندان زینت بخش اماکن مقدسه و بعضی از

موزه های بزرگ دنیا است برای اطلاع بیشتر رك: به یادداشتهای ایرج افشار بر

کتاب عرایس الجواهر تالیف ابوالقاسم عبدالله از افراد این خاندان و مولف در

۷۰۰ هجری صفحه ۳۷۴ و ۳۷۵ .



- ۱۴۴- برای این سنگاب نفیس رك به راهنمای موزه آستان قدس رضوی نگارش حبیب‌الله صمدی ص ۲۱. تاریخ سنگاب ۵۷۷ است ولی در این کتاب به غلط ۵۹۷ چاپ شده است. سنگاب سه ردیف کنده کاری دارد که در آنها اسم سلطان وقت «علاءالدین» و اسم وزیر «محمد بن مسعود» بالقب و عناوین ذکر شده و صمدی سلطان را علاءالدین محمد خوارزمشاه (۵۹۶-۶۱۸) دانسته است. عبارت فارسی قشنگی هم روی این سنگاب نقره شده که صمدی نقل نکرده است و من نقل می‌کنم (خدای تعالی بر آن بنده رحمت کناد کی انجا حاضر شود و دعای در آنجا با اهل این شهر کند و فرستد بر سازنده این محمد و احمد و اولاد دیگر احمد محمد بن احمد). از این سنگاب برای آب آشامیدنی استفاده می‌شده و ظاهراً وقتی که هنوز روایات اطراف حرم مطهر ساخته نشده بوده کنار درپیش روی مبارك قرار داشته است و بعدها به ممر دارالسیاده انتقال یافته بوده است (مطلع الشمس ج ۲ ص ۱۰۱ و ۱۰۲). صنیع الدوله در مطلع الشمس مقداری از عبارتهای نقره شده روی آن را با اغلاطی نقل کرده است و پوپ نیز در کتاب بررسی هنر ایران (قسمت «ال» فصل ۳۹) تاریخ ۱/۵۷۷ ذکر کرده ولی طوری نوشته است که معلوم می‌شود نمی‌دانسته است سنگاب بوده نه سنگ معمولی (نامه آستان قدس شماره ۳۸) *علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*
- ۱۴۵- شمس الشموس تالیف احتشام کاویانیان چاپ مشهد صفحه ۳۲ و ۳۳.
- ۱۴۶- ابن بطوطه طنجه‌ای رحاله معروف سفر خود را در سن ۲۲ سالگی به سال ۷۲۵ آغاز کرد و در ۷۵۴ به پایان رساند.
- (مقدمه موحد بر سفرنامه ابن بطوطه انتشارات نگاه ترجمه و نشر کتاب ص ۹ و ۱۶) چون به قول خودش در غره محرم یعنی اوائل سال ۷۳۴ به هند و پنجاب رسیده است (سفرنامه ص ۴۰۴) بنابراین باید در اواخر سال ۷۳۳ به مشهد رسیده باشد.
- ۱۴۷- سفرنامه ترجمه موحد ص ۳۹۶.
- ۱۴۸- برای قاعده اسم مکان رك: المنجد چاپ ۱۹۶۶ صفحه (د) «بعضی احکام قیاسیه».



- ۱۴۹- منتهی الارب - شرح قاموس و .....  
 ۱۵۰- مشهد طوس تالیف امام ص ۱۱۹ .  
 ۱۵۱- منتهی الارب چاپ سنگی ج ۱ ص ۶۶۲ .  
 ۱۵۲- تاریخ بیهقی ص ۷۱۲ و ۷۱۳ .  
 ۱۵۳- مثل مشهد الحسین و مشهد علی (مشهد طوس امام ص ۱۱۹ و ص ۵۶۱) و  
 و مشهد کاظمین (تعلیقات جهانگشای جوینی ج ۳ ص ۷۱۲ و ۷۱۳) .  
 ۱۵۴- فرهنگ آبادهای ایران ص ۴۴۹ و ۴۵۰ .  
 ۱۵۵- در لباب الالباب و ترهة القلوب و جهانگشای جوینی مشهد طوس  
 و در زینة المجالس و هفت اقلیم مشهد مقدس و در عالم آرای عباسی مشهد مقدس معلی .  
 ۱۵۶- جنات الخلود چاپ سنگی ص ۱۵ .  
 ۱۵۷- صنیع الدوله از قول فریه نوشته است که بیشتر ساکنان مشهد مهاجران  
 مرو و هرات و قندهار هستند (مطلع الشمس ج ۲ ص ۴۱) .  
 ۱۵۸- تاریخ بیهقی ص ۷۱۲ و ۷۱۳ .  
 ۱۵۹- مرحوم دکتر فیاض عقیده داشت که شاید این کاروان سرادر محلی بوده  
 که بعدها سرای وزیر نظام ساخته شده بوده است (نامه آستان قدس شماره ۲۶ و ۲۷  
 مقاله «مسجد بالاسر» به قلم این جانب) .  
 ۱۶۰- صنیع الدوله بدون ذکر اسم کتاب می نویسد حافظ ابرو در کتابی غیر  
 از زبده التواریخ می نگارد (حاشیه صفحه ۴۹ جلد دوم مطلع الشمس) ولی امام در  
 مشهد طوس (ص ۱۴۱ تا ۱۴۵) همان مطالب را از نسخه خطی جغرافیای حافظ ابرو  
 متعلق به کتابخانه ملی نقل کرده است بنابراین ماخذ صنیع الدوله هم همان  
 جغرافیای حافظ ابرو بوده است .  
 ۱۶۱- در کتاب مشهد طوس «لس پاره» ضبط شده که اگر غلط مطبعه یا نسخه  
 نباشد مسلم غلط است . پس در لهجه مشهدی به معنی پشت است کما این که به جای  
 پشت سر می گویند پس پشت .



- ۱۶۲- مطلع الشمس ج ۲ ص ۴۹ ح .
- ۱۶۳- فرهنگ جغرافیائی ایران ج ۹ ص ۴۱۵ .
- ۱۶۴- برای اطلاع بیشتر درباره این آشرك: عقاید و رسوم عامه مردم خراسان تالیف شكور زاده انتشارات بنیاد ص ۱۶ تا ۲۰ در این كتاب به جای آماج «آماج» است ولی من از مردم مشهد آماج شنیده‌ام .
- ۱۶۵- در لهجه مشهدی اضافه مقطوع الحرکه خیلی زیاد است و اساسی‌کی از خصوصیات آن محسوب می‌شود مثلا می‌گویند باغ سنگی و باغ عنبر .
- ۱۶۶- یاقوت کرد را در خسرو جرد به معنی عمل گرفته (معجم البلدان چاپ بیروت ج ۲ ص ۳۷۰) ولی گرد به معنی شهر است (برهان قاطع ج ۳ ص ۱۷۸۷) .
- ۱۶۷- ابو منصور محمد بن عبدالرزاق سپهبد طوس که گاه بنا بر اضافات بنوت به اسم پدرش او را «ابو منصور عبدالرزاق» خوانده‌اند (بیست مقاله قزوینی از انتشارات ابن سینا ۱۳۳۲ ج ۲ ص ۱۷) و در مقدمه قدیم شاهنامه «مردی با فر و خوش کام و با هنر» وصف شده است (ایضا ص ۳۳ و ۳۴) از نژاد اسپهبدان ایران بوده (ایضا ص ۳۴) و - نسبی والا داشته است (همان ماخذ ص ۷۳ تا ۷۹) . وی در حدود ۳۳۶ بر علیه نوح بن منصور سامانی در طوس قیام کرد و سپس در ۳۳۹ با امیر سامانی روابط حسنه برقرار کرد و سپهبد طوس شد و سرانجام بوسیله الب تکین عزل گردید (مقاله طوس مینورسکی در دائرة المعارف اسلام) . وزیر او نیز ابو منصور بن محمد معمري اسمش با تجلیل در مقدمه قدیم شاهنامه ذکر شده است (بیست مقاله ص ۸۰) به دستور سپهبد طوس خداوندان کتب را از شهرهای خراسان گرد آورد و شاهنامه منشور را ترتیب داد (ایضا ص ۳۴ و ۳۵) و همین شاهنامه منشور ابو منصورى اسباب کار فردوسی شد . به این نکته هم باید عطف توجه داشت که طوس در قدیم باغ و مدرسه منصوریه داشته است و جوینی شرحی درباره تعمیر آن در ۶۵۳ دارد (جهانگشا ج ۳ ص ۱۰۴)
- انوری نیز در قصیده‌ای آن باغ را وصف کرده است (دیوان به اهتمام مدرس



- رضوی ج ۱ ص ۴۴۳ تا ۴۴۵) بنابراین ممکن است احتمال داد که محله منصوریه مشهد با منصوریه طوس بی ارتباط نباشد.
- ۱۶۸- در مورد مسجد شاه نظرهای مختلفی داده شده است. امام به استناد قول حافظ ابرو که می گوید نظام الملك مسجد جمعه نوقان را ساخته اظهار نظر کرده که مسجد شاه فعلی مشهد بقایای همان مسجد نظام الملك است (مشهد طوس ص ۵۴) مولوی در محله هنر و مردم با استفاده از حبیب السیر یا روضه الصفا و کارهای بنائی اخیر سازمان حفاظت آثار ملی و فرهنگ و هنر نظر داده است که در کتیبه مسجد اسم «ملکشاه» آمده (مطلع الشمس ج ۲ ص ۲۴۴- تاریخ این کتیبه ۱۸۵۵ است) و این شخص شاه ملك یکی از سرداران دوره تیموری بوده است و یاد آوری کرده که در سرداب زیر مسجد چند صورت قبر کشف شده است؟ آنچه مسلم است قبله این مسجد اندکی انحراف دارد و بهمین جهت در مشهد شهرت دارد که چون این مسجد را سنی ها ساخته بوده اند به تدریج از زوایا افتاده است. در ضمن باید دانست که این محله شاه آباد قدیم غیر از شاه آباد فعلی است که در این اواخر احداث شده است
- ۱۶۹- مقاله طوس مینورسکی - ویک از دلایل قوی این است که نظامی عروضی می نویسد وقتی فردوسی در گذشت به جرم شیعه بودن نگذاشتند او را در قبرستان عمومی دفن کنند و ناگزیر در خارج شهر در باغی یا باغ خود او به خاک سپرده شد (چهارم مقاله چاپ زوار ص ۸۳) و بعد که خبر به سلطان محمود رسید دستور داد مذکر شهر را که مانع شده بود و ابوالقاسم گرگانی نام داشت تبعید کردند (حواشی دکتر معین بر چهارم مقاله به نقل از تاریخ گزیده ص ۲۴۵).
- ۱۷۰- رك: مقاله مشهد در دائره المعارف اسلام و ترجمه آن از این جانب (ص ۲۳- نشریه فرهنگ خراسان).
- ۱۷۱- مطلع الشمس ج ۲ ص ۵۱ ح.
- ۱۷۲- منظور محله کاریز و چاه نواست ولی نویسندگان قدیم هم به کم آبی مشهد اشاره کرده اند.



- ۱۷۳- جغرافیای تاریخی خراسان از نظر جهان گردان تالیف ابوالقاسم طاهری  
ص ۳۷ تا ۵۴ .
- ۱۷۴- مطلع الشمس ج ۲ ص ۲۳۹ .
- ۱۷۵- این شخص که از فارغ التحصیلان دادالفنون بوده مامور آمارگیری  
مشهد شده بوده و از نتیجه کار خود کتابچه‌ای ترتیب داده است . نسخه منحصر به فرد  
این کتابچه به شماره ۲۱۳۲ در کتابخانه مجلس شورای ملی ایران نگاهداری می‌شود  
و من از عکس آن استفاده کرده‌ام . شرح بیشتر این کتابچه و مزایای آن  
بعد از این خواهد آمد فقط اشاره می‌شود که تاریخ ندارد ولی به قریب برین  
اسم رکن الدوله والی خراسان برادر ناصرالدین شاه که دوبار به سمت والی خراسان  
از ۱۲۹۳ تا ۱۲۹۸ و از ۱۲۹۸ تا ۱۳۰۰ منصوب شده بود (شرح حال رجال  
ایران نگارش مهدی بامداد ص ۳۱۳ تا ۳۱۴) باید در خلال این سالها تالیف شده  
باشد (مرحوم علی مؤمن در تاریخ آستان قدس فقط از ۱۳۰۶ تا ۱۳۰۸ با سمت  
توأمان والی و نایب التولیه آستانه رضوی نوشته است که نمی‌دانم تا چند  
صحیح است . رك: تاریخ آستان قدس، چاپ اول ص ۲۳۲) .
- ۱۷۶- در صفحه ۱۸۲ این کتاب مضمون اعلانی درج شده که در موقع توپ بندی  
آستانه رضوی در شهر منتشر شده بوده است و آن را اعلامی شش محله شهرامضاء کرده  
بودند از این قرار معلوم می‌شود در آن ایام یعنی مقارن ۱۳۳۰ قمری مشهد شش  
محله داشته است (برای توپ بندی رك: حدیقه الرضویه هر وی چاپ مشهد ۱۳۲۷  
ص ۱۷۱ تا ۲۳۳ و انقلاب طوس هر وی چاپ سنگی ۱۳۳۶ ص ۷۲ تا ۸۶) .
- ۱۷۷- مطلع الشمس ج ۲ ص ۲۳۹ .
- ۱۷۸- (آ) در لهجه مشهدی همان های جمع است .
- ۱۷۹- یعنی قر شمالها . قر شمالا هنوز گاهی در مشهد دیده می‌شوند و بیشتر  
زنان دوره گرد دست فروش هستند . قر شمال بازی هم در مشهد مثلی است کنایه از  
سرو صدا و هوچی بازی .



۱۸۰- بروزن بیابون . بعضی هم سیارا همان سیاه می دانند به این تعبیر که  
کوچه محل اقامت سیاهها بوده است .

۱۸۱- ج ۲ ص ۳۱۳۲ .

۱۸۴- بعد از عزل کنالدوله در سال ۱۳۱۸ قمری ، سلطان حسین میرزا  
ملقب به نیرالدوله والی خراسان شد و تا غره جمادی الاولی سال ۱۳۲۱ در این  
سمت باقی ماند . در زمان او به علت قحطی و گرانی خواربار و مواد غذایی که فرع  
ضعف تدبیر و قدرت درلت قاجار بود ، اوضاع مشهد بر هم خورد و نیرالدوله برای این  
که بار مسولیت خود را سبک کند شهرت داد که اعیان و اشراف و ملاکین باعث این  
گرانی و سختی شده اند و گویا بر اثر تحریک او بود که زن سیاه چرده و بلند قد کرمانی مردم  
را در مسجد گوهرشاد به غارت منزل اعیان و ثروتمندان شهر برانگیخت و لچاره از  
طرف بیعت بالاخیابان به راه افتادند و چند دکان را که فکر می کردند صاحبان آنها  
کسب حلال ندارند غارت کردند و پس از غارت منزل امام جمعه به طرف منزل نقیب  
پدر بزرگ من رفتند .

نقیبهای مشهد از دودمان میرق و محمد محسن واقف معروف املاک موقوفه  
اختصاصی و خدمتگزاران آستانه مقدس رضوی هستند که به علت وصلت با صفویه  
(فخر النساء بیگم دختر شاه عباس همسر میرزا محمد محسن بوده است) و سیادت در مشهد  
حرمت و عزتی بسزا داشته اند و اغلب از طرف سلاطین صفوی به منصب تولیت آستانه  
رضوی انتخاب می شده اند . در دوره قاجار از قدرت این خانواده کاسته شد و  
حکام خراسان شاید به توصیه دربار قاجار سعی می کردند این خانواده را ضعیف  
کنند و یا چون وجود آنها را مخل خود مختاری خود می دیدند در پی تضعیف آنها  
بر می آمدند . آخرین نقیب ، میرزا عبدالحسین غیر از نقابت که در آن تاریخ عبارت  
از ریاست ۴ صنف از اصناف مشهد بود به سابقه خدمت اجدادی سرکشیک اول  
آستانه بود و به طوری که از عالم و واعظ روشن فکر شادروان سرابی شنیده ام



مردی وزین و موقر و کریم و بخشنده بود. در این فتنه مردم به طرف منزل نقیب آمدند ابتدا به کوچه در داری که باغ و باغچه و انبار و منازل نقیب در آن بود رسیدند کسان و نوکران نقیب بر سر در این کوچه موضع گرفته بودند و وقتی مردم رسیدند و با در بسته مواجه شدند از دحام کردند و به فکر اجرای نقشه خود برآمدند. برادر رن سوگلی نقیب که جوانی خودکامه بود برای این که مردم بترسند و متفرق شوند تیری هوایی زد ولی از بخت بد آن تیر کمانه کرد و به یکی از افراد جمعیت خورد و او را کشت و این حادثه مردم را به کلی عصبانی کرد در نتیجه در رашکستند و تمام خانه‌های نقیب را غارت کردند. از مرحوم میرزا علی اصغر آریا معروف به شیخ گل کار که با خانواده ما مربوط و به علت سن زیاد خاطرات عینی زیادی داشت، شنیدم که مردم حتی گلدانها را شکستند و گلهای را بردند و تنها به غارت اموال و ائانه اکتفا نکردند و در و پنجره‌ها را شکستند و بردند. از کسانی که به این حادثه اشاره کرده‌اند یکی یوسفخان هراتی «ریاضی» است که در کتاب عین الوقایع از نقیب به نیکی یاد کرده و شرح مختصر غارت منزل نقیب را که مشهدها اللاداد یعنی اللداد می‌گویند نوشته‌است. دیگر مهدی بامداد است که در کتاب شرح حال رجال ایران ضمن شرح حال نیرالدوله (ج ۲ ص ۸۸) به این ماجرا اشاره کرده و با وجود نقل مختصر قول هراتی، تحت تاثیر شایعات کاذبی که از طرف نیرالدوله شهرت داده بوده‌است از نقیب به نیکی یاد نکرده و مطالب نادرستی نوشته‌است. تردید نیست این قسمت از یادداشتهای مهدی بامداد مانند سایر موارد مشابه محصول قلم و زحمت پدر اوست که مدتها در مشهد مقیم بوده است ولی متأسفانه چنان که از شرح حال مرحوم ملك الشعراى بهار و فروزان فر و عده‌ای برمی‌آید نتوانسته‌است بی‌طرفی و بی‌نظری را که لازمه این قبیل کارهاست حفظ کند و حب و بغضها را دخالت داده است.